

سرمایه اجتماعی و سیاستهای اجتماعی (بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران امروز)

دکتر کیان تاجبخش*، مراد ثقفی، مسعود کوهستانی نژاد

مقاله حاضر خلاصه‌ای از تحلیل نخست چهار پژوهش تجربی است که می‌تواند به روشن‌تر شدن موضوع سرمایه اجتماعی در ایران کمک کند: (۱) موقعیت فعلی سرمایه اجتماعی؛ (۲) تحلیل نقش عوامل سیاسی و عقیدتی که پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ گفتار عمومی در باب سرمایه اجتماعی را شکل داده‌اند؛ (۳) نقش بنیادها در این زمینه؛ (۴) بررسی دگرگونیهای تاریخی ماهیت و نقش مؤسسات خیریه از دوران مشروطه تا سال ۱۳۵۷.

کلیدواژه‌ها: ایران، سرمایه اجتماعی، سیاست اجتماعی

مقدمه

برای درک اهمیت موضوع سرمایه اجتماعی در حوزه سیاستهای رفاه اجتماعی، باید به اهمیت نقش و جایگاه رفاه اجتماعی در برنامه‌های توسعه کشور اشاره کرد. کارشناسان و صاحب‌نظران امور اقتصادی و اجتماعی به‌خوبی به این نکته واقف‌اند که برنامه‌های توسعه کشور (مانند برنامه‌های عمرانی پنج‌ساله)، دیگر نمی‌توانند فقط به بُعد مادی یا رشد کلان اقتصادی توجه داشته باشند؛ زیرا این روند، در چند دهه گذشته مشکلات اجتماعی و

* به ترتیب:

جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه نیواسکول نیویورک؛ و عضو گروه مدیریت شهرشناسی دفتر پژوهشهای فرهنگی تهران

فرهنگی را نادیده گرفته است که در میان‌مدت و درازمدت حاصلی جز زیان و در نهایت ایجاد موانع در راه پیشرفت همه‌جانبه و توسعه پایدار در کشور نخواهد داشت. بنابراین، مهم بودن طرح این موضوع در وهله اول روشن کردن اهمیت و ابعاد اجتماعی در شکل‌گیری برنامه‌های تأمینی و رفاهی کشور است که در نهایت می‌توان از این طریق، جایگاه، ساختار و اشکال اجتماعی و فرهنگی را در توسعه جامعه ایران تبیین کرد. همچنین مطالعه و بررسی سرمایه اجتماعی، گذشته از رهنمونی به سیاست‌های اجتماعی، در توسعه بخشیدن به دانش جامعه‌شناختی و رویکرد علمی به مسائل اجتماعی ایران معاصر مفید خواهد بود.^۱

۱) تعریف سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی مفهوم نسبتاً جدیدی در علوم اجتماعی است و به‌طور خلاصه به‌معنای «هنجارها و شبکه‌هایی است که امکان مشارکت مردم در اقدامات جمعی به‌منظور کسب سود متقابل را فراهم می‌کند» و با شیوه‌هایی همچون سنجش سطح اعتماد اجتماعی و سطوح عضویت در انجمن‌های مدنی رسمی یا غیررسمی قابل اندازه‌گیری است. سرمایه اجتماعی مفهومی ترکیبی است که «موجودی» یا میزان این هنجارها و شبکه‌ها را در یک جامعه و در یک مقطع زمانی خاص تشریح می‌کند. رابطه متقابل، رفتار غیرخودخواهانه و اعتماد نمونه‌هایی از این هنجارها هستند. این شبکه‌ها ممکن است رسمی یا غیررسمی باشند. از این منظر، سرمایه اجتماعی یکی از عناصر مهم قدرت «جامعه مدنی» یا ظرفیت جامعه برای مدیریت خویش از طریق فعالیتهای گروهی غیررسمی، داوطلبانه، غیردولتی (و غیرانتفاعی) است.

۱. مطالب این بخش از مقاله گزارشی است از دکتر کیان تاجبخش به‌عنوان «بررسی مقدماتی کاربرد نظریه سرمایه اجتماعی در تحلیل وضعیت تأمین اجتماعی در ایران»، ۱۳۸۲، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، گزارش شماره ۱۰۷.

با بررسی متون و نوشتار دانشگاهی و سیاستهای موجود (به‌زبانهای فارسی و انگلیسی)، در ارتباط با نقش عوامل جامعه‌شناختی و به‌ویژه نقش سرمایه اجتماعی در ماهیت و کارایی نظامهای رفاهی و حمایتی اجتماعی، به این نتیجه می‌رسیم که چندان پژوهش نظام‌مندی در این زمینه انجام نشده است. بحث اصلی در متونی که به زبان انگلیسی موجود است بین کسانی است که الف) می‌گویند تأمین اجتماعی دولتی (به ویژه در حوزه حمایتی)، از طریق بازار کار یا حمایت از خانواده‌ها، انگیزه‌حامل مدنی، گروه‌ها، خانواده‌ها و افراد را برای حمایت از خود کاهش می‌دهد و بدین ترتیب تأثیر نامطلوبی بر سرمایه اجتماعی دارد؛ و ب) کسانی که می‌گویند رفع نابرابریها و حل مشکلات گروه‌هایی که در معرض خطراتی قرار دارند که جوامع سرمایه‌داری مبتنی بر بازار ایجاد کرده‌اند، تنها از طریق دولتی با بُرد جهانی امکانپذیر است.

بنابراین، و بر مبنای این فرضیات که الف) نظام رفاهی کالایی همگانی است؛ و ب) نظامی دموکراتیک است که در آن ج) افراد حق دارند به نظام رفاه اجتماعی کمک نکنند (یعنی هر گونه کمکی داوطلبانه و غیرتحمیلی است)، موفقیت نظام رفاه اجتماعی - به عنوان رابطه‌ای عمودی میان دولت و جامعه - در واقع از لحاظ ساختاری تا حد زیادی به روابط اجتماعی افقی (هنجارها و شبکه‌ها) موجود در جامعه وابسته است. چگونگی این رابطه در هر جامعه مفروض مسئله‌ای تجربی است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

با مراجعه به ادبیات متون و نوشته‌های تخصصی در این زمینه می‌فهمیم که کارآمدی سیاستهای تأمین و رفاهی اجتماعی، که به همراهی و همکاری داوطلبانه مردم نیاز دارد، به کیفیت رابطه اجتماعی یا به عبارت دیگر، به میزان سرمایه اجتماعی موجود در هر کشور بستگی دارد. سرمایه اجتماعی را می‌توان به منزله هنجارها و شبکه‌های عمومی‌ای تعریف کرد که دست کم شامل سه عنصر آگاهی، اعتماد و مشارکت باشد. بر اساس این دیدگاه نظری در وهله اول سعی می‌کنیم به میزان سرمایه اجتماعی در ایران امروز پی ببریم. محدود داده‌هایی که در این زمینه در اختیار داریم، می‌تواند ما را به این فرضیه اولیه سوق

دهد که سرمایه اجتماعی در ایران سطح نسبتاً نازلی دارد. با مروری بر وقایع مهمی که مقاطع تاریخی کشور را از زمان پیروزی انقلاب تا امروز تحت تأثیر قرار دادند، سعی می‌کنیم فرضیه‌هایی را برای علل افت یا خیز سرمایه اجتماعی^۱ مطرح سازیم.

۲) موقعیت سرمایه اجتماعی در ایران امروز

انتشار یافته‌های «پیمایش ملی ارزشها و نگرشها» که در سال ۱۳۸۰ و تحت سرپرستی دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ۲۸ استان کشور صورت گرفت، از سطح به ظاهر نازل «سرمایه اجتماعی» در کشور حکایت می‌کند. (ارزشها و نگرشهای ایرانیان ۱۳۸۰). در این بخش ابتدا به آمار و ارقامی که گویای این وضع هستند خواهیم پرداخت و سپس با مروری کوتاه بر وقایع کشور از آغاز انقلاب تا امروز به عواملی اشاره خواهیم کرد که ممکن است باعث پدید آمدن یک چنین وضعی بوده باشند، و در بخشهای بعدی به بسط آنها خواهیم پرداخت.

باید بر این نکته تأکید کرد که چون اطلاعات قابل مقایسه دوره‌های قبل این متغیرها در دسترس نیست (داده‌های زمانی)، نمی‌توانیم درباره تحول تاریخی شاخصهای سرمایه اجتماعی ارزیابی قابل اعتمادی داشته باشیم و هرگونه نتیجه‌گیری بر مبنای حدس و گمان خواهد بود. این مسئله تنها به روندهای تاریخی در ایران منحصر نیست، بلکه درباره ارزیابی تطبیقی ایران با دیگر کشورها نیز صادق است. این ارزیابی تطبیقی بین‌المللی مستلزم پژوهشهای بیشتری است که در چارچوب مقاله حاضر نمی‌گنجد. با در نظر داشتن این نکات، می‌توانیم بر مبنای داده‌های موجود به بررسی سرمایه اجتماعی در ایران

۱. برای بحثهای مفصلتر در باب سرمایه اجتماعی نگاه کنید به: (۱) تاجبخش، کیان (۱۳۸۲). «بررسی مقدماتی کاربرد نظریه سرمایه اجتماعی در تحلیل وضعیت تأمین اجتماعی در ایران مؤسسه مالی پژوهش تأمین اجتماعی، گزارش شماره ۱۰۷-۲» تاجبخش، کیان (۱۳۸۲). سرمایه اجتماعی؛ اعتماد، دموکراسی و توسعه، دفتر پژوهشهای فرهنگی در دست انتشار.

بپردازیم. برای سنجش میزان سرمایه اجتماعی در کشور بر سه عامل آگاهی، اعتماد و مشارکت تکیه و ارقامی را بازگو می‌کنیم که می‌توانند در این سه زمینه شواهد گویایی بر این سه عامل باشند.

الف) آگاهی: فصل چهارم از بخش پنجم یافته‌های پیمایش «ارزشها و نگرشها»ی ایرانیان به سنجش «بینش اجتماعی» اختصاص دارد. در این زمینه، پنج پرسش مطرح و از پاسخگویان خواسته شده است که نظر خود را به صورت «کاملاً مخالف»، «مخالف»، «موافق» و «کاملاً» موافق بازگو کنند. در ارائه نتایج، ما جمع ارقام مربوط به دو مورد اول را با جمع ارقام مربوط به دو مورد آخر مقایسه کرده‌ایم.

جدول ۱- بررسی وضعیت «بینش اجتماعی»

کاملاً موافق/موافق	کاملاً مخالف/مخالف	
٪۶۵/۱	٪۲۲/۹	مردم واقعاً نمی‌دانند بالاخره چه کسی دلسوز ملت و کشور است و چه کسی به فکر مال و مقام؟
٪۶۰/۷	٪۲۷/۵	مردم نمی‌دانند بالاخره باید قانون را رعایت کنند یا اینکه پارتی‌بازی کنند تا کارشان پیش برود؟
٪۷۲/۶	٪۱۶/۷	مردم واقعاً نمی‌دانند این روزها آدم خوب کیست و آدم بد کیست؟
٪۵۹/۱	٪۲۵/۶	مردم واقعاً نمی‌دانند که فرزندان‌شان را در رفت‌وآمد با دوستان خود آزاد بگذارند یا نه؟
٪۷۰	٪۱۷/۸	مردم واقعاً نمی‌دانند که دیندار واقعی کیست و آدم متظاهر و ریاکار کیست؟

ارقام جدول بالا به روشنی حاکی از «ابراز عدم آگاهی» نسبت به تعدادی از مهمترین عوامل تعیین‌کننده بینش اجتماعی در کشور است. علاوه بر این، جداولی که در اصل گزارش به عنوان جداول تحلیلی در کنار داده‌های خام منتشر شده‌اند، حاکی از آن هستند که احساس فقدان بینش اجتماعی تقریباً مستقل از جنسیت، سن، میزان تحصیلات و نوع

فعالیت است. به عبارت دیگر، ما به روشنی با پدیده‌ای گسترده روبه‌رو هستیم که به طور یکنواخت کل جامعه را دربر گرفته است.

ب) اعتماد: در این زمینه سه دسته از آمار و ارقام حاصل از پیمایش ملی می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. دسته اول ارقامی هستند که در بخش نهم مجلد دوم در زمینه «اعتماد بین شخصی» ارائه شده‌اند. در این زمینه، میزان اعتماد افراد به سه گروه نزدیک مورد ارزیابی قرار گرفته است. اول اعضای خانواده؛ دوم اقوام و خویشان؛ و سوم دوستان (همان صص ۶۹ - ۶۵). خلاصه‌ای از این ارقام در جدول ۲ آمده است. دسته دوم آمار مرتبط با «اعتماد تعمیم یافته» (یعنی اعتمادی که شهروندان کشور در مجموع نسبت به گروه‌های مختلف اجتماعی ابراز کرده‌اند) است (همان صص ۸۰). این ارقام در جدول ۳ تکرار شده‌اند. دسته سوم از ارقامی که برای سنجش میزان اعتماد سودمند هستند، ارقامی‌اند که نظر مردم را درباره «رواج ارزشهای مثبت و منفی در جامعه» نشان می‌دهند. اینکه چند درصد مردم بر این باورند که گذشت یا امانتداری و ریا و تظاهر در جامعه رایج است، از میزان اعتماد آنان به جامعه حکایت می‌کند. این ارقام در جدولهای ۴ و ۵ منعکس شده است. در سطور بعدی به ترتیب جدولهای ۲ تا ۴ همراه با تحلیل آنها ارائه خواهند شد.

جدول ۲- بررسی وضعیت «اعتماد بین شخصی» به خانواده، اقوام و خویشان و دوستان

اصلاً / خیلی کم / کم	زیاد / خیلی زیاد / کاملاً	
٪۱/۸	٪۸۸/۴	اعضای خانواده خود را تا چه حد قابل اعتماد می‌دانید؟
٪۱۷/۵	٪۴۹	اقوام و خویشان خود را تا چه حد قابل اعتماد می‌دانید؟
٪۲۰/۸	٪۴/۴۴	دوستان خود را تا چه حد قابل اعتماد می‌دانید؟

ارقامی که در جدول ۲ خلاصه شده‌اند، از تداوم نقش خانواده در کشور به منزله محل تبلور اعتماد حکایت می‌کنند؛ اعتمادی که نمی‌تواند در زمره تولیدکنندگان سرمایه اجتماعی به‌شمار آید. در واقع، وجود فاصله زیاد میان اعتماد به خانواده و اعتماد به دیگرانی که در

زمره خانواده به‌شمار نمی‌آیند، حتی می‌تواند به‌منزله نشانه‌ای از سطح نازل سرمایه اجتماعی به‌شمار آید. در این ارتباط، در جدول فوق تفاوت میان اعتماد به خانواده هسته‌ای و خانواده گسترده قابل توجه است که دربرگیرنده اقوام و خویشان نیز هست. میزان اعتماد افراد به اقوام و خویشان تقریباً برابر با اعتمادی است که به دوستان خود دارند.

جدول ۳- بررسی وضعیت «اعتماد بین‌شخصی» به گروهها و اصناف مختلف (شما به هر کدام از گروهها و اصنافی که نام می‌بریم به طور کلی تا چه اندازه اعتماد دارید؟)

اصلاً / خیلی کم / کم	متوسط	زیاد / خیلی زیاد / کاملاً	
٪۴۳	٪۱۵/۷	٪۸۰	معلمان
٪۷۳	٪۲۰/۶	٪۷۲/۱	اساتید دانشگاه
٪۱۱/۲	٪۲۴/۴	٪۶۴/۳	پزشکان
٪۹/۵	٪۲۸/۴	٪۶۲	ورزشکاران
٪۱۵/۲	٪۲۹/۱	٪۵۵/۷	پلیس راهنمایی
٪۱۳/۴	٪۳۱/۵	٪۵۵	ارتشها
٪۲۰/۹	٪۲۷/۳	٪۵۱/۷	نیروی انتظامی
٪۱۶/۱	٪۳۲/۹	٪۵۱	کارگران
٪۱۵/۹	٪۳۳/۶	٪۵/۵۰	هنرمندان
٪۲۷/۴	٪۲۵/۸	٪۴۶/۷	روحانیت
٪۲۵/۸	٪۲۹/۶	٪۴۴/۷	قضات
٪۲۸/۹	٪۴۰/۳	٪۳۰/۷	روزنامه‌نگاران
٪۳۵/۵	٪۳۹/۶	٪۲۵	رانندگان تاکسی
٪۶/۴۳	٪۳۹/۳	٪۱۷/۲	کسبه
٪۵۸/۲	٪۳۰/۴	٪۱۱/۳	تجار و بازاریان
٪۷۲/۵	٪۱۸/۹	٪۵/۶	بنگاه‌دارها

هر چند تقسیم‌بندی ارائه‌شده از گروهها و اصناف ناکافی و ناکامل است، در همین حد نیز قابل توجه است. در واقع، جای کارمندان دولت، صاحبان صنایع، مسئولان شرکتهای و بنیادهای دولتی و نیز مسئولان سیاسی در میان گروههای نامبرده خالی است. با وجود این، ارقام به‌دست‌آمده حاکی از حضور سه گروه متفاوت در جامعه است. گروه اول شامل معلمان، پزشکان، اساتید دانشگاه و ورزشکاران است که از اعتماد بالایی در جامعه برخوردارند؛ گروه دوم بنگاه‌دارها، رانندگان تاکسی، کسبه و تجار و بازاریان که به‌وضوح مورد بی‌اعتمادی جامعه هستند؛ و گروه سوم که کارگران، پلیس راهنمایی، قضات، نیروی انتظامی، روحانیت، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و ارتشیها را شامل می‌شود. از نظره نظر جلب اعتماد عمومی، رونامه‌نگاران در پایینترین سطح این گروه و پلیس راهنمایی در بالاترین سطح قرار دارند. قضات و روحانیت در وسط این گروه جای می‌گیرند. در واقع، به‌جز معلمان تقریباً تمامی گروههای مهم و تأثیرگذار و صاحب نفوذ در جامعه از اعتماد کم یا متوسطی در جامعه برخوردارند.

جدول ۴ - بررسی وضعیت «نگرش مثبت به شهروندان» (به نظر شما هر کدام از خصوصیات زیر که نام می‌بریم تا چه اندازه در بین مردم رواج دارد؟)

زیاد/ خیلی زیاد/ کاملاً	متوسط	اصلاً/ خیلی کم/ کم	
٪۴/۴۰	٪۳۳	٪۲۵/۶	تلاش و جدیت
٪۲۲/۹	٪۲۹/۵	٪۵/۴۷	گذشت
٪۲۶	٪۳۵/۲	٪۳۸/۸	امانتداری
٪۱۶/۶	٪۲۹/۶	٪۵۳/۷	انصاف
٪۳۰/۸	٪۳۴/۸	٪۳۴/۳	خیرخواهی و کمک
٪۱۸/۱	٪۳۱/۳	٪۵۰/۷	صداقت
٪۲۰/۷	٪۳۷/۲	٪۲۲/۱	پابندی به قول و قرار

جدول ۵ - بررسی وضعیت «نگرش مثبت به شهروندان» (به نظر شما هر کدام از خصوصياتی که نام می‌بریم تا چه اندازه در بین مردم رواج دارد؟)

اصلاً / خیلی کم / کم	متوسط	زیاد / خیلی زیاد / کاملاً	
۲۰/۸٪	۱۴/۳٪	۵/۶۴٪	دورویی و تظاهر
۱۷/۹٪	۱۳/۱٪	۶۸/۹٪	تقلب و کلاهبرداری
۱۸٪	۱۷/۳٪	۶/۶۴٪	تملق و چاپلوسی

ارقام ارائه شده در جدولهای ۴ و ۵، به روشنی حاکی از نگرش منفی شهروندان کشور به ارزشهای حاکم بر جامعه است. یگانه ارزش مثبتی که اکثریت مردم به غالب بودنش در جامعه اذعان دارند، تلاش و جدیت است. به طور حتم، باور به رایج بودن تمامی این ضدارزشها و در مقابل عدم اعتقاد افراد به فرادستی سایر ارزشها، از این امر حکایت می‌کند که اعتماد در سطح نازلی در کشور برقرار است.

ج) مشارکت: متأسفانه در زمینه مشارکت، اعداد و ارقام کمی در اختیار داریم. در پیمایش ملی تنها یک پرسش به طور مستقیم در زمینه اهمیتی مطرح شده است که مشارکت در اذهان مردم دارد. ارقام به دست آمده در جدول ۶ خلاصه شده‌اند.

جدول ۶ - بررسی وضعیت نگرش نسبت به مهمترین مسائل جامعه

حفظ نظم و قانون (امنیت)	دخالت مردم در سیاست (مشارکت)	مقابله با تورم و گرانی (رفاه)	آزادی بیان (آزادی)	
۴۶/۲٪	۸/۴٪	۳۱/۵٪	۱۳/۹٪	به چهار مسئله در کشور اشاره می‌کنم، به نظر شما کدام یک از آنها بیشترین اهمیت را دارد؟
۲۹/۴٪	۱۴/۵٪	۳۹/۸٪	۱۶/۲٪	به جز این موارد که گفتید، دومین مسئله از نظر اهمیت کدام است؟

ارقام جدول ۶، حاکی از آن است که نه فقط مشارکت کمترین اهمیت را برای مردم دارد، بلکه در میان دومین انتخاب هر فرد نیز آخرین انتخاب به شمار می‌آید.

در مجموع داده‌هایی که پیشتر درباره‌شان بحث کردیم، همگی ظاهراً از سطح نازل عواملی حکایت می‌کنند که معمولاً در زمره عناصر تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی به‌شمار می‌آیند. مسلم است که هنوز حوزه‌های اجتماعی‌ای را می‌توان سراغ گرفت - همچون اعضای خانواده - که در آنها عامل اعتماد قدرت خویش را حفظ کرده است، اما حتی در این زمینه نیز به محض خارج شدن از حیطه خانواده هسته‌ای، با افت اعتماد روبه‌رو هستیم. در ضمن مشاهده کردیم که اعتماد مردم به گروه‌های مختلف اجتماعی طیف بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود و تقریباً از بی‌اعتمادی شدید (نسبت به بنگاه‌دارها و تجار و بازاریان) تا اعتماد کامل (به معلمان و اساتید دانشگاه) را دربر می‌گیرد. در عین حال، کم نیستند گروه‌های مهم و تأثیرگذار اجتماعی که شاهد کم‌اعتمادی عموم مردم به آنها هستیم. مجموعه داده‌های مربوط به اعتماد، زمانی نگران‌کننده می‌شوند که آنها را در آینه باور مردم به افت ارزشهای اجتماعی و گسترش ضدازشها در جامعه ببینیم. در کنار هم قرار گرفتن این دو مجموعه ارقام، به‌روشنی از وجود بی‌اعتمادی گسترده‌ای در جامعه حکایت می‌کند. این بی‌اعتمادی گسترده را در اعلام نظر جامعه مبنی بر عدم آگاهی از اینکه چه کسی دلسوز ملت و کشور است و چه کسی به فکر مال و مقام و اینکه حتی دیندار واقعی کیست و آدم متظاهر و ریاکار کدام، می‌توان دریافت. این عدم آگاهی به نوعی فقدان بینش گسترده نیز انجامیده است و اکثریت بزرگی از مردم اعلام می‌کنند که واقعاً نمی‌دانند این روزها آدم خوب کیست و آدم بد کدام است. ارقام ذکر شده در سطرهای گذشته نشان می‌دهند که عامل مشارکت نیز که معمولاً به عنوان عاملی تأثیرگذار بر سطح سرمایه اجتماعی به‌شمار می‌رود، از سطح نازلی در کشور برخوردار است. برای اکثریت مردم، حفظ نظم و قانون به‌عنوان شاخصی از امنیت و مقابله با تورم و گرانی به عنوان شاخصی از رفاه و دست‌آختر آزادی بیان به‌عنوان شاخص آزادی، از اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به دخالت در سیاست به‌منزله مشارکت برخوردار است. همان‌طور که پیش از این نیز یادآور شدیم، مشارکت حتی در انتخاب دوم نیز در مرتبه آخر قرار می‌گیرد. با توجه به

فقدان داده‌های تطبیقی (داده‌های تاریخی در داخل ایران و در سطح بین‌المللی)، می‌توانیم بر مبنای حدس و گمان مشاهداتی را انجام دهیم.

۳) نگاهی به دگرگونی سرمایه اجتماعی در ایران (پس از پیروزی انقلاب تا امروز)

هر چند برای ابراز نظر قطعی درباره میزان افزایش و کاهش سرمایه اجتماعی در کشور به مطالعات و به‌ویژه شاخص‌سازیهایی دقیقتری نیاز خواهد بود، اما در همین ارزیابی اولیه می‌توان به نازل بودن سطح فعلی این سرمایه در کشور اشاره کرد. به طور حتم، این مسئله پرسشی را مطرح می‌سازد: آیا انقلاب اسلامی ایران که با مشارکت گسترده بسیاری از گروه‌های اجتماعی به ثمر نشست، سرمایه اجتماعی عظیمی را در کشور به وجود آورد؟ یکی از فرضیه‌های ممکن این است که انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نه فقط میزان مشارکت مردم در امور کشور را به حد بسیار بالایی رسانید، بلکه با توجه به گستردگی آن در سطح کشور، موجب بالا رفتن شگرف احساس آگاهی در مردم بود. همچنین، با توجه به بار ارزشی و اخلاقی بالایی که این انقلاب و شعارها و اهداف اعلام شده آن داشت، اعتماد عمومی‌ای که در جامعه به وجود آورد، غیرقابل انکار است. شناسایی عواملی که طی این سالها باعث افت آن سرمایه اجتماعی عظیم به سطح نازل کنونی شدند، نه در چارچوب تحقیق حاضر می‌گنجد و نه به‌سادگی ممکن است. تلاش ما در این تحقیق آن است که آن بخشی از این عوامل را که می‌توانستند بر حوزه سیاستهای تأمینی تأثیر داشته باشند، به صورت پیش‌فرضهای احتمالی تحقیقی شناسایی کنیم.

اما پرسشی که در اینجا باید بدان پرداخت، با نوع مشارکتی که در انقلاب وجود داشت ارتباط دارد. به موجب بحثهای سرمایه اجتماعی که تاکنون مطرح شده است، می‌دانیم که تمام شکل‌های اعتماد یا مشارکت به سرمایه اجتماعی منجر نمی‌شود. برای مثال، آیا بسیج توده‌ای در انقلاب، با گرد هم آوردن غریبه‌ها بر مبنای شهروندی مشترک، هویت شرکت کنندگان را در انقلاب گسترش داد (که ما را به فرضیه‌های سرمایه اجتماعی نزدیکتر

می‌کند)، یا اینکه مشارکت تنها بر مبنای وفاداریهای سنتی استوار بود و از رهبری کاریزماتیک الهام می‌گرفت، یا دست کم افراد را مجبور نکرد تا خود را «شهروند» بدانند؟ اگر پاسخ دوم صحیح باشد، آن‌گاه به‌ناچار به این نتیجه خواهیم رسید که انقلاب به ایجاد سرمایه اجتماعی نیانجامید. در این صورت، تفسیر شرایط فعلی به عنوان نزول سطح سرمایه اجتماعی توجیه‌پذیر نیست. تا هنگامی که توانیم جنبه‌های مختلف این پاسخ را روشن کنیم، تفسیر ما ابتدایی و مبتنی بر حدس و گمان خواهد بود.

۳-۱) تسخیر دولت و تدوین برنامه‌های تأمینی

هرچند عواملی مانند بی‌عدالتی گسترده در نظام پهلوی و اختلاف ثروت فاحش در جامعه، در سالهای پیش از انقلاب یکی از موجبات انقلاب به‌شمار می‌روند؛ و هر چند مسائل اقتصادی یکی از مسائل مورد توجه نیروهای مخالف نظام پهلوی بود، اما واقعیت آن است که گفتار مخالفان به طور عمده در سطوح کلان اقتصادی جریان داشت و به عنوان مثال بیشتر بر نفی و رد الگوی وابستگی اقتصاد کشور به غرب و امریکا متمرکز بود. قطع این وابستگی خودبه‌خود به‌منزله پایان مشکلات اقتصادی و بهبود وضعیت طبقات فرودست جامعه به‌شمار می‌رفت. از این رو، دولتی که با پیروزی انقلاب به قدرت رسید، علاوه بر الزام رویارویی با مشکلاتی که تغییر نظام به همراه دارد، با خواسته‌هایی رویه‌رو شد که برنامه روشنی برای حل و فصل آن نداشت. این پدیده که در ارتباط با سایر انقلابها و تغییرات نظام سیاسی نیز مشاهده شده است (Jacques Donzelot, 1984)، اولین ضربه‌ها را بر وحدتی وارد کرد که طی روند انقلاب بر این حرکت مستولی بود که در واقع، باید به عنوان اولین عنصر تأثیرگذار بر افت سرمایه اجتماعی در کشور به‌شمار آید.

خواسته‌های تأمینی پس از انقلاب، به طور عمده در سه حوزه جریان داشت. اول در حوزه مسکن برای بی‌خانمانها و حاشیه‌نشینان شهری، دوم در حوزه کارگری و سوم در حوزه دستفروشان و تهیدستان شهری. امکان بررسی دقیق و شیوه بروز بحران در این سه حوزه در این تحقیق وجود ندارد. در این زمینه‌ها تحقیقات متفاوتی انجام شده است که

علاقه‌مندان را به آنها ارجاع می‌دهیم^۱. در اینجا تنها خلاصه‌ای از عوامل تأثیرگذار بر این وضعیت را برخواهیم شمرد و چگونگی حل نهایی آن را یادآور خواهیم شد.

پیروزی انقلاب موجب امید به تغییر وضعیت حاشیه‌ای و تهیدستی برای بسیاری از افراد جامعه شد که در زمان سلطنت پهلوی دوم در شرایط بسیار ناگواری به سر می‌بردند. این امید به علاوه شرایط انقلابی که مالکیت را متزلزل ساخت، به حرکت‌هایی در جهت تسخیر خانه‌های خالی شده توسط صاحبان متمول آنها و نیز تصرف بناهای نیمه‌ساخته و همچنین زمینهای شهری انجامید. این نوع حرکتها که از پشتیبانی سازمانهای سیاسی رادیکال برخوردار بود، نیروهای اسلامی را با تناقضی رفتاری مواجه ساخت: از سویی طبق دستور امام خمینی (ره) این نیروها پشتیبانی از دولت موقت را وظیفه سیاسی و شرعی خود به‌شمار می‌آوردند و از سوی دیگر نمی‌توانستند سرکردگی خواسته‌های تهیدستان را به سازمانهای سیاسی رادیکالی واگذار کنند که از این طریق بر قدرت و اهمیت خویش در جامعه می‌افزودند. آن مسیری که در نهایت انتخاب شد، پیوستن نیروهای رادیکال اسلامی به جمع منتقدان دولت موقت و تلاش آنان برای ربودن گوی سبقت در بسیج مستضعفان

۱. اول و مهمتر از همه ر.ک. به آصف بیات، *سیاست‌های خیابانی، جنبش تهیدستان در ایران*، ترجمه سید اسدالله نبوی چاشمی، انتشارات شیرازه، تهران، ۱۳۷۹. در این کتاب خواسته‌های تأمین‌ی افشار تهیدست جامعه در چشم‌اندازی تاریخی و همچنین از خلال مبارزات سیاسی میان گروه‌های مختلف در سالهای اول انقلاب مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب شامل ارجاعات متعدد و منابع گرانهایی برای مطالعه چگونگی شکل‌گیری جنبشهای تهیدستان، شیوه برخورد دولت موقت و سپس سایر دولتهایی است که پس از انقلاب مصدر امور را با خواسته‌های تأمین‌ی این افشار به دست گرفتند. همچنین کتاب با ارجاع به جنبشهای مشابه در سایر کشورهای جهان سوم و خاورمیانه، منابع خوبی را برای مطالعات تطبیقی در اختیار می‌گذارد. همچنین ر.ک. به دو کتاب شناخته شده مهدی بازگان: *مسائل و مشکلات سال اول انقلاب*، ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۶۲، و *انقلاب ایران در دو حرکت*، ناشر، مؤلف، تهران ۱۳۶۳. همچنین ر.ک. به مقالات زیر: ابوالحسن دانش، «علل و عوامل گسترش مشاغل کاذب در شهرهای بزرگ»، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۶۳. محسن گودرزی، «ویژگیها و تحولات بازار کار در ایران ۶۵ - ۱۳۵۵»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۴۳ و ۴۴. محمد شیخی، «علل و پیامدهای دستفروشی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۳۵.

بود: این پدیده که نقطه اوج آن را در اشغال سفارت امریکا دیدیم، به تفوق سیاسی نیروهای رادیکال اسلامی انجامید که از آن پس خود را نیروهای «خط امام» نامیدند. در این رقابتهای سیاسی، یک رشته نهادهای تأمینی مانند «بنیاد مسکن» و «حساب ۱۰۰ امام» و همچنین تعاونیهای مصرف که به طور عمده مساجد را به عنوان مرکز فعالیت خویش برگزیدند، به وجود آمد.

در زمینه مسائل مرتبط با بیکاری نیز شاهد بروز همین پدیده هستیم. می‌دانیم که با وقوع انقلاب اسلامی بسیاری از کارخانه‌ها به حالت تعطیل یا نیمه‌تعطیل درآمدند. با توجه به پیشینه سازماندهی، کارگران کارخانه‌های تعطیل شده در زمره اولین گروههای اجتماعی‌ای بودند که برای احقاق حقوق تأمینی خود دولت موقت را مورد خطاب قرار دادند. یک ماه از انقلاب نگذشته بود که نمایندگانی از طرف کارگران بیکار شده به وزیر کار وقت رجوع کردند و خواستار روشن شدن وضعیت خود شدند. در این زمینه نیز طولی نکشید که نیروهای اسلامی نزدیک به حکومت به جمع مدافعان پیوستند. حزب جمهوری اسلامی، سپاه تازه تأسیس پاسداران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی، هر سه در اولین راهپیمایی ماه مه حضوری فعال داشتند. در این زمینه نیز تأسیس خانه کارگر در تهران و تعدادی از شهرستانها تنها نتیجه ملموس این حرکت‌های اعتراض‌آمیز بود.

در واقع، هر چند حرکت‌های اعتراضی در ماههای نخست پیروزی انقلاب در مجموع از دو خصلت آرامش و گستردگی برخوردار بود، اما قرار گرفتن آنها در چارچوب رقابتهای سیاسی از یک سو و مواجه شدن با بی‌برنامگی دولت موقت از سوی دیگر، باعث شد تا این حرکتها نتوانند به پایه‌گذاری نهادهای خودجوش مدنی بینجامند. آنچه به دست آمد، بیشتر تأسیس نهادهایی بود که به علت قرار گرفتن در چارچوب جغرافیایی نهادهای سستی (مانند مساجد)، استقلالی را که در آغاز کار از آن برخوردار بودند، از دست دادند. فعالیت این نهادها تا زمانی که دولت موقت بر سر کار بود، وجه خودجوش و مردمی خویش را حفظ کردند. با سقوط دولت موقت و آغاز جنگ است که آرام آرام این وجه را از دست می‌دهند و به نهادهای حاشیه دولت تبدیل می‌شوند.

۳-۲) سقوط دولت موقت و تسلط بر نهادهای مدنی

با سقوط دولت موقت و ورود بیش از پیش اعضای حزب جمهوری اسلامی به ارکان قدرت، آرام آرام از پشتیبانی نیروهای مذهبی نزدیک به حکومت از جنبشهای مذکور کاسته شد و نهادهای خودجوش مدنی بیش از پیش با فشار دولت مبنی بر رسمیت یافتن مواجه شدند. مشکل بتوان در شرایط فعلی داوری نهایی‌ای درباره این مسئله ارائه داد که کدام یک از این فشارها را الزامات امنیتی و انتظامی ایجاب کرد که برای هر کشوری الزامی است، و کدام یک توسط بازیهای قدرت سیاسی دیکته می‌شد که در آن زمان به شدت در کشور در جریان بود. مثال مشخصی که در این زمینه می‌توان ارائه داد، کمیته‌ها هستند. تنظیم وضعیت کمیته‌ها، که به عنوان نهادهای خودجوش مدنی در طی شکل‌گیری جریان انقلابی به منزله رگ و پی انقلاب در محله‌ها عمل می‌کردند و هم نقش محافظتی داشتند و هم وظیفه رساندن مایحتاج اولیه و نفت را به محله‌ها ایفا می‌کردند، پس از پیروزی انقلاب نیز به‌عنوان عوامل حفظ و نگهداری محله‌ها و ایجاد شبکه‌های تأمینی فعال ماندند. در عین حال، مسلح بودن این کمیته‌ها هم امکان سوءاستفاده در آنها را افزایش می‌داد و هم وجود افراد از افقهای سیاسی مختلف در آنها، پتانسیل درگیری شدید را در سطح کشور بالا می‌برد. به عبارت دیگر، نظارت و کنترل بر کمیته‌ها امری اجباری بود که الزام آن توسط دولت موقت یادآوری شده بود، اما در عمل، پس از سقوط این دولت وقوع یافت. با این کار از قدرت کمیته‌ها بسیار کاسته شد، آنان به بازوی حزب جمهوری اسلامی در محله‌ها تبدیل شدند و فعالیتهای تأمینی آنها بیش از پیش جای خود را به فعالیتهای انتظامی داد. اکنون می‌توان در باره خوب و بد چگونگی این تغییر بحثهای مفصلی کرد، اما واقعیت آن است که به‌نظر می‌رسد در آن شرایط ویژه و با تجارب اندک فرهنگ سیاسی کشور که از دوران طولانی استبداد به ارث مانده بود، این راهی بود که انتخاب شد. مشابه همین پدیده را در زمینه حل و فصل بسیاری دیگر از مسائل کشور بازمی‌یابیم. واقعیت آن است که در آن دوران اکثر قریب به اتفاق ایده‌ها و ایدئولوژی‌هایی که آن روز در رقابت قدرت با یکدیگر بودند، راهی به‌جز راه‌حلهای پدرسالارانه و گاه استبدادی برای رسیدگی به امور

نمی‌شناختند. همین دیدگاه پدرسالارانه است که بر تأسیس نهادهایی همچون بنیاد مستضعفان و نیز کمیته امداد امام ناظر است و ما در بخشهای بعدی نشان خواهیم داد که این دو نهاد تا چه حد توانستند در سالهای بعدی از این رویه دوری کنند یا در همین جهت ادامه طریقی دهند.

۳-۳) جنگ و افت سیاستهای تأمینی

تهاجم نظامی عراق و جنگی که در پی آن از مهرماه ۱۳۵۹ به مدت ۸ سال بیشتر امکانات کشور را به خود اختصاص داد، از چند نظر بر فضای اجتماعی - سیاسی کشور در ارتباط با برنامه‌های تأمینی تأثیر گذاشت.

اول و مهمتر از همه تخصیص بودجه‌های هنگفت به امور نظامی بود که به طبع دست دولت را در طراحی و اجرای سیاستهای تأمینی کوتاه کرد. دوم الزام تخصیص بودجه‌هایی به بازماندگان خانواده‌های شهدا و نیز جانبازان بود که این کار هم به عهده بنیاد مستضعفان گذاشته شد و هم بنیاد دیگری با نام بنیاد شهید و نیز ستاد رسیدگی به امور آزادگان برای همین منظور تأسیس شد. در این موارد نیز هر چند اتخاذ این راه‌حلهای در آن دوره به نظر بهترین راه‌حل می‌رسید، اما دارای تأثیرات ثانویه‌ای بود که طی دهه ۱۳۷۰ بر برنامه‌ریزی سیاستهای تأمینی کشور تأثیرات منفی‌ای گذاشت.

اما افت سرمایه‌های اقتصادی‌ای که در خدمت برنامه‌های تأمینی قرار داشت، یگانه اثر منفی جنگ بر این حوزه نبود. واقعیت آن است که جنگ، به‌ویژه پس از عزل بنی‌صدر و بالا گرفتن رویاروییهای داخلی، جنبه‌ای بیش از پیش ایدئولوژیک به خود گرفت و بسیج نیرو برای مقابله با مهاجم در عین حال روند رسمی کردن و دولتی کردن نهادهای مردمی‌ای را تشدید کرد که در زمینه حفاظت از برنامه‌های تأمینی فعالیت می‌کردند (مراد ثقفی، ۱۳۷۸). در پایان جنگ، ما دیگر تقریباً اثری از نهادهای مستقل که در حوزه برنامه‌های تأمینی فعالیت کنند (شاید جز تعداد اندکی خیریه)، سراغ نداریم. در این دوره، حتی این نوع مؤسسات نیز رشد منفی داشته‌اند (← آمار برنامه جامع). در یک چنین

شرایط وابستگی‌ای است که کشور با پایان جنگ وارد دوران بازسازی می‌شود. به عبارت دیگر، جنگ بر میزان سرمایه‌های اجتماعی نیز تأثیر منفی داشت.

۳-۴) بازسازی تکنوکراتیک و سیاستهای آزادسازی

با پایان گرفتن جنگ و لزوم بازسازی سریع کشور، رویکرد به سیاستهای آزادسازی اقتصادی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. هر چند هنوز گستردگی تأثیر این سیاستها به درستی روشن نشده است، یعنی هنوز به درستی نمی‌دانیم که میزان خصوصی‌سازیها چه حجم و اندازه‌ای را دربرگرفته است، اما مسلم است که اتخاذ این سیاستها از چند جنبه بر عملکرد نهادهای مسئول برنامه‌های تأمینی تأثیر گذارده‌اند. الزام سودآوری که نهادی مانند بنیاد مستضعفان و جانبازان را به سوی برنامه‌های سرمایه‌گذاری بیشتر سوق داد و همچنین این نهاد را وادار کرد که بخشی از فعالیتهای زیانمند خود را از بدنه‌اش جدا سازد، به نحوی نمادین وضعیت مشارکت نهادهای مختلف را در این دوران نشان می‌دهد. در عین حال، اتخاذ این سیاستها که با گفتاری متناسب به تغییر نگاه مردم به نهادهای مسئول تأمین اجتماعی انجامید: صحبت‌های فراوان درباره برداشتن یارانه‌ها، لزوم فعال شدن نهادهای مالی خصوصی، الزام شرکتهای دولتی به سودآوری، ترویج فرهنگ مصرف، افزایش تورم و پدید آمدن ثروتهای کلان که همگی از الزامات انباشت سرمایه برای بازسازی کشور بودند، در عین حال تأثیر بسیار منفی‌ای بر چیزی گذاشت که می‌توان از آن به عنوان فضای اعتماد و مشارکت انقلاب یاد کرد. در کنار این جهت‌گیریهای اقتصادی، کشف گاه و بی‌گاه اختلاسهای کلان و آنچه در فاصله چند سال بعد از جنگ به رشد سرسام‌آور «فساد اقتصادی» شهرت یافت نیز بدون شک ضربات مهلکی به سرمایه اجتماعی در کشور وارد کرد.

۳-۵) تجربه اصلاحات و تلاشهای نافرجام

مجموعه عواملی که به عنوان تأثیرات سیاستهای دوران بازسازی برشمردیم، یکی از مسائلی بودند که به طرح الزام اصلاحات در ساختار سیاسی کشور انجامیدند؛ برنامه‌ای که

با روی کار آمدن دولت خاتمی در خرداد ۱۳۷۶ در صدر برنامه‌های کشور قرار گرفت. شفاف‌سازی فعالیت دولت و نهادهای پیرامونی آن، جلب مشارکت مردمی در تمامی حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و مقابله با فساد اقتصادی از جمله عناصر مهم این برنامه به‌شمار می‌آمدند. واقعیت آن است که تمامی این برنامه‌ها اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به موانع جدی برخورد کردند و ساختارهایی که پیش از این انتخابات بر عملکرد کشور در حوزه‌های مختلف نظارت داشت، تقریباً در هیچ زمینه‌ای تغییر نکرد. این امر از سویی به معنای ماندگاری مشکلات و موانع سابق است و از سوی دیگر به افت اعتماد و مشارکت منجر می‌شود.

۴) بنیادها و مشکلات بازتولید سرمایه اجتماعی

در فرهنگ ایرانی، به دلیل گستردگی آموزه‌های دینی و اخلاقی، زمینه بسیار مساعدی برای تأسیس مؤسسات رفاهی - تأمیننی و سازمانهای مدنی خیریه وجود دارد تا با بازتولید سرمایه اجتماعی صور متفاوت و متنوعی از خدمات عام‌المنفعه را به جامعه ارائه دهند. آموزه‌های مربوط به نعدوستی، بخشی از این آموزه‌هاست. از سوی دیگر، «خصلت جبرانی» موجود در سنت شیعی، عنصر بسیار مهم دیگری است که فرد معتقد را به سمت امور خیریه سوق می‌دهد. مؤمنان با انجام امور خیر می‌توانند مشمول رحمت خداوندی گردند و توبه و مغفرت آنان پذیرفته شود. مجموعه این آموزه‌ها به همراه آموزه‌های اخلاقی و انسان‌دوستانه دیگری که در فرهنگ مکتوب و روایی ایران وجود دارد، شهروند ایرانی را به سمت بازتولید همبستگی و شاید بتوان گفت تولید «سرمایه اجتماعی» از طریق انجام امور خیریه سوق می‌دهد. از این گذشته، اینها همه نکاتی هستند که مشارکت مردمی در امور تأمیننی را تضمین می‌کنند و در واقع به طور مستقیم بر این حوزه تأثیر مثبت دارند. در کنار این ارزشهای پذیرفته شده که زمینه مشارکت مردمی را فراهم می‌آورند، نگاه به دولت و وظایف آن در فرهنگ ایرانی نیز در اصل نگاهی تأمیننی است. به عبارت دیگر، اهمیت اصولی مانند عدل و قسط، که هر چند با معانی مختلف اما به

هر حال به منزله هدف تعیین شده برای حکومت‌های ایرانی پیش و پس از اسلام در ایران مقرر بوده است، پذیرش سیاستهای تأمینی از سوی دولت را تسهیل می‌کند. در عین حال، آنچه مسلم است این است که شکل تبلور این اصول و نحوه پیگیری عملی آنها خواه در جامعه و خواه توسط دولتهای وقت در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. این امر هم در باره ایران صدق می‌کند و هم در باره سایر کشورهای اسلامی.

به عقیده لویی ماسینیون (Louis Massignon, 1913)، انجمنهای صنفی هسته‌های اولیه جنبشهایی نظیر: کرامتیه، فتوت، غازیان و صوفیه هستند که با ساختاری به شدت پدرسالارانه متأثر از اصول اقتدارگرایانه استبداد شرقی، به جهت برخورداری از ظرفیت اعتراض سیاسی و روحیه عدالتخواهی به کار خدمات‌رسانی تأمینی در بافت شهرها مشغول بوده‌اند (C. Cahen & S. Stem, 1970). انجمنهای صنفی در شهرهای اسلامی در واقع حد فاصل میان اتحادیه (guild) های مستقل و مردمی اروپایی و اصناف حکومتی و وابسته به امپراتوری روم شرقی بودند. (C. Cahen & S. Stem, 1970) پاره‌ای از آنها مانند انجمن موسوم به اخوت در ممالک اسلامی، انجمنهایی داوطلبانه و خودمختار بودند که زنگ و بویی کاملاً دینی داشتند و اقدامات خیریه و نیکوکارانه در محله‌ها را خواه در پوشش انجام مراسم مذهبی (خرج دادن) و خواه به صورت ادای نذورات یا دادن «ولیمه» با همکاری شیخ، ریش سفید یا رؤسای محله‌ها انجام می‌دادند (I. Lapidus). در حقیقت دو مؤلفه «اعتماد» و «امنیت همگانی»، در نظامهای سنتی تأمین اجتماعی در ایران، زاینده سنت ایرانی - شیعی هستند که در پرتو «آگاهیهای ایدئولوژیک» تکلیف مدارند و در پی این تکلیف محوری، مشارکت جویی توسط شبکه‌ها و نهادهای خویشاوندی، محلی، صنفی و گروههای مبارز عدالتخواه را به همراه دارند. تجارب ملتهای خاورمیانه نیز دال بر حضور «اسلام اجتماعی» با استفاده از اعتبارافزایی اعتماد عمومی و جلب مشارکت مردمی و کسب مشروعیت در بین توده، با تأکید بر خدمات تأمینی - رفاهی برای گروههای محروم از امتیازات اجتماعی است.

اینک بر یک چنین زمینه‌ای است که به بررسی نحوه تأسیس و عملکرد بنیادها و

مؤسساتی می‌پردازیم که پس از پیروزی انقلاب یا پس از پایان جنگ در ایران تأسیس شدند. مشارکت اینان در تقویت یا تضعیف سرمایه اجتماعی باید با عنایت به دو موضوع، یعنی فرهنگ ایرانی و دینی از یک سو و نحوه سازمانیابی و ساماندهی فعالیت‌شان به منزله یک نهاد مدرن صورت گیرد.

۴-۱) تحلیلی بر خدمات رفاهی - تأمین بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی

فعالیت‌های بنیاد مستضعفان و جانبازان را باید به سه بخش تقسیم کرد: (۱) خدمات امور عام‌المنفعه؛ (۲) امور مربوط به جانبازان جنگ؛ و (۳) امور مربوط به فعالیت‌های اقتصادی، تجاری، صنعتی و مالی بنیاد.

طی دهه ۱۳۷۰ به‌ویژه نیمه دهه ۱۳۷۰، بنیاد مدعی شد که توانسته است حدود نیم میلیون ایرانی را در چارچوب امور عام‌المنفعه رفاهی و خیریه خود تحت پوشش قرار دهد. همچنین بخش مربوط به جانبازان جنگ تحمیلی نیز توانسته است در راه برطرف‌سازی مشکلات معیشتی جانبازان جنگ اقدام کند و آنها و حتی خانواده‌هایشان را تحت پوشش بسیاری از برنامه‌های رفاهی، تأمین و حتی فرهنگی خود درآورد. بنیاد مستضعفان و جانبازان، همچنین سرمایه‌گذاری‌هایی در ۱۲ استان محروم کشور انجام داده است که عمده این کمک‌ها در زمینه ساخت مدارس، مساجد، مراکز بهداشتی - درمانی و تفریحی بوده است. در این زمینه، برخی امور سرمایه‌گذاری عمومی‌تر بوده و کمک‌های مشخص مالی به برخی افراد و مراکز خیریه را نیز شامل می‌شده است. این فعالیت‌ها همچنین شامل برنامه‌هایی برای جذب ۱۵۰ هزار تن از جوانان ایرانی در اردوگاه‌های جوانان و نیز تأمین پوشاک برای نیم میلیون کودک محروم پیش از ایام نوروز در هر سال و تأسیس پاره‌ای امکانات برای بی‌سرپرستان، بی‌خانمانان، بچه‌های خیابانی و دختران فراری بوده است. یکی از مهمترین نقش‌های بنیاد طی سال‌های اخیر که تأثیر به‌سزایی در کمک به اقشار آسیب‌پذیر جامعه ایرانی داشته، در واردات مواد غذایی بوده که به طور مؤثری با دولت همکاری کرده است. بنیاد با این کار موفق شده است تا حد بسیار زیادی آثار ناشی

از تقلیل یارانه‌های دولت را کاهش دهد و با نهاد بازار سنتی ایران در خصوص افزایش تورمی قیمت به رایزنی پرداخته و نقشی متعادل‌کننده در فشارهای ناشی از آزادسازی و تعدیل ساختاری بر روی اقشار ضعیف و متوسط جامعه داشته باشد. لازم به ذکر است که بنا بر مقتضیات، درآمدهای بنیاد مستضعفان و جانبازان، در چارچوب قانون مالیاتها قرار ندارد و به جای آن بنیاد، مبلغی را که برابر سهم مالیاتی آن است به حساب ویژه‌ای به خزانه دولت واریز می‌کند و سپس آن را صرف هزینه‌های خیریه و عام‌المنفعه رفاهی خود می‌کند. تأثیر گستردگی، ساختار و عملکرد این نهاد بر وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران بیش از ترازهای مالی آن اهمیت دارد و چنین امری حتی با وجود فقدان آمار دقیق سالیانه و شفافیت ترازهای مالی آن به خوبی مشهود است.

نوع مدیریت این نهاد، بنا به گفته مدیریت قبلی بنیاد (محسن رفیق‌دوست)، از نوع «مدیریت خلاق» بوده است که هر تصمیم اخذ شده با قدرت اجرا خواهد شد. به نظر می‌رسد منظور مدیریت سابق بنیاد نوعی خاص از مدیریت آمرانه و پدرسالارانه از نوع هیئتی بوده است، که در آن مشارکت افراد ذینفع و مردم حداقل بوده و نقش کمتری در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری داشته است. این ساخت پدرسالارانه مدیریتی هنگامی که با عدم نظارت نهادهای قانونی دولت آمیخته شود، به عدم شفافیت و عدم پاسخگویی می‌رسد.^۱

۲-۴) برنامه‌های جلب مشارکت مردمی کمیته امداد امام (ره) در خدمات تأمینی

پس از «طرح صدقات» که در سال ۱۳۶۴ توسط کمیته امداد با موفقیت به اجرا گذارده شد،

۱. تمامی آمار و ارقام ارائه شده از گزارش زیر استخراج شده‌اند:

گزارش جامع عملکرد هشت ساله بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ایران ۷۶-۱۳۶۸، تهران: انتشارات بنیاد. <http://www.iran-bonyad.org>

طی سالهای دهه ۱۳۷۰ نیز کمیته امداد سعی کرد تا با ارائه برنامه‌های گوناگون در جلب مشارکتهای مردمی، کوشا تر عمل کند. برای مثال، برنامه «جشن نیکوکاری»، برنامه‌ای است که هر ساله در ایام نزدیک سال نو با همکاری وسیع سازمان صدا و سیما به اجرا گذاشته می‌شود. به این ترتیب که در روزهای تعیین شده با ایجاد چندین پایگاه در سراسر کشور نسبت به جمع‌آوری هدایا و کمکهای مردمی و سپس توزیع آنها در بین اقشار محروم اقدام می‌شود. همچنین برنامه «جشن عاطفه‌ها»، برنامه‌ای است که نیمه دوم شهریور ماه هر سال با همکاری صدا و سیما و وزارت آموزش و پرورش به منظور جمع‌آوری کمکها و هدایای مردمی در جهت کمک به دانش‌آموزان نیازمند به اجرا گذاشته می‌شود. برنامه دیگر برنامه جمع‌آوری و توزیع هدایا و نذورات عید سعید قربان است. این برنامه در ماه ذیحجه و در آستانه روز عید سعید قربان هر سال به جهت کمک به مردم نیازمند توسط کمیته امداد امام خمینی (ره) اجرا می‌شود. برنامه دیگر، برنامه جمع‌آوری و توزیع فطریه و کفارات است؛ این برنامه نیز هر ساله در آستانه عید سعید فطر به منظور جمع‌آوری فطریه و کفارات مردمی جهت کمک به نیازمندان جامعه توسط این نهاد به اجرا گذاشته می‌شود. ذکر این نکته در باره عملکرد صندوقهای صدقات ضروری است که به منظور جمع‌آوری صدقات و نذورات مردمی، کمیته امداد اقدام به تهیه صندوقهای سه‌گانه (صندوقهای بزرگ، متوسط و کوچک) کرده است، و صندوقهای کوچک نیز بین منازل توزیع می‌شود و خانواده‌های علاقه‌مند صدقات خود را داخل این صندوقها می‌ریزند و جنبه خانوادگی تام دارند. بر اساس مصاحبه با مسئولان کمیته امداد یکی از روشهای کمیته امداد در جهت جلب مشارکتهای مردمی، تلاش در راستای معرفی فرهنگ ایثار در متن جامعه و هدایت آن در جهت افزایش مشارکتهای مردمی و کمک به مردم محروم از طریق جلب همکاری سازمانهای مربوطه و گسترش پوشش خدمات فرهنگی در داخل و خارج از کشور، از جمله اهداف مشارکتی این نهاد مردمی به‌شمار می‌رود.

در این راستا، جلب همکاری دست‌اندرکاران فیلمهای سینمایی، داستانی و مستند در جهت شناساندن ابعاد مختلف فقر و محرومیت و تقویت انگیزه‌های کمک به محرومان در

اولویت این برنامه‌ها قرار دارد. واحدهای روابط عمومی کمیته امداد امام خمینی در دفتر مرکزی و مراکز استانها به عنوان مجریان این برنامه جهت انعکاس و ارائه دستاوردهای این نهاد اقدام به ارتباط با دفاتر خبری و نشریات سراسری و محلی می‌کنند. قابل ذکر است که جلب مشارکتهای مردمی منحصر به موارد فوق نیست و مردم می‌توانند همواره کمکهای خود را به حسابی واریز کنند یا در تمامی ایام سال، به‌ویژه ایام ۱۵ تا ۲۱ ماه رمضان، تحت عنوان هفته کمک به مستضعفین، در اختیار کمیته امداد قرار دهند. افزون بر اینکه برخی از وجوهای امانی که مورد مصرف خاصی نیز دارد، در اختیار این نهاد قرار می‌گیرد.

۳-۴) سهم مشارکت مردمی در اعتبارات مصرفی کمیته امداد امام (ره)

با نگاهی به عملکرد کمیته امداد و اعتبارات تخصیص یافته به کمیته امداد در بودجه کل کشور طی برنامه اول، دوم و سالهای ابتدایی برنامه سوم توسعه، درمی‌یابیم که این اعتبارات از مبلغ ۳۴۶/۲۵ میلیون ریال در سال ۱۳۷۲ به مبلغ ۲/۴۴۵/۸۰۰ میلیون ریال در سال ۱۳۷۷ افزایش داشته است. افزایش مزبور برابر رشدی معادل ۷۱ درصد است. علاوه بر اعتبارات تخصیصی در بودجه کشور، درآمدهای اختصاصی و عملکرد صندوقهای صدقات کمیته امداد طی سالهای ۱۳۶۴ تا سال ۱۳۷۷ معادل ۳۳۳۴ میلیارد ریال و تعداد صندوقهای صدقات توزیع یا نصب شده تا پایان سال ۱۳۷۷ افزون بر ۱/۲ میلیون صندوق بوده است. در ضمن، کل درآمدهای اختصاصی و وجوهای امانی کمیته امداد از سال ۱۳۶۰ تا ابتدای سال ۱۳۷۸ بالغ بر ۸۵۹/۱ میلیارد ریال بوده که کلیه این وجوه، به اضافه اعتبارات دولتی دریافتی، جهت کمک به نیازمندان جامعه هزینه شده است. در سال ۱۳۷۸ سهم مشارکتهای مردمی از طریق صندوقهای صدقات به بیش از ۱۲۶ میلیارد ریال رسید و علاوه بر کمکهای اهدایی مقام رهبری و کمکهای مردمی، بودجه قابل توجهی نیز از طریق دولت به این نهاد اختصاص یافت. آمارهای منتشر شده از طرف کمیته امداد نشان از توزیع یک میلیون و ۳۵۰ هزار صندوق صدقات در ابعاد مختلف در سطح شهرهای کشور دارد و بنابر مصاحبه با مشاور و سرپرستی کمیته امداد در جلب مشارکتهای مردمی، حدود ۶

میلیون نفر از اعضای جامعه ایرانی تحت پوشش خدمات کمیته امداد هستند که از این تعداد چهار میلیون نفر به طور دائم و بقیه به طور موردی تحت پوشش خدمات این نهاد قرار می‌گیرند. در ارتباط با دیگر بنیادها و نهادهای انقلابی نیز ذکر این نکته ضروری است که کلیه اعتبارات نهادهای انقلابی مذکور از محل ردیفهای اعتبارات دولتی تأمین می‌شود و سهم کمکهای مردمی در مصارف این نهادها پیش‌بینی نشده و در آمارهای رسمی نیز ذکری از آن به میان نیامده است.^۱

۴-۴) ارزیابی فعالیت کمیته امداد امام خمینی (ره) از منظر سرمایه اجتماعی

در مجموع می‌توان گفت که کمیته امداد توانسته است با استفاده از تأثیر اقتصادی حاصل از تسهیلاتی که شبکه اعتماد و مؤلفه‌های فرهنگ شیعی در جامعه ایرانی به وجود آورده است، هزینه‌های تأمین رفاهی و حتی اداری خود را در خدمت به محرومان تا حدی متعادل نگاه دارد. اما از نظر میزان مشارکت شهروندان در بهبود خدمات رفاهی محرومان، میزان مشارکت مردمی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، مدیریت ستادی و اجرایی و مشارکت در تدوین برنامه‌ها و حتی مشارکت کارکنان در ارتباط با تصمیم‌سازی همواره چالشهایی در طول بیست سال اخیر وجود داشته است. با توجه به اینکه مذهب شیعه یکی از منابع ایجاد همبستگی و خدمتگذاری در جامعه ایرانی است، کمیته امداد توانسته با ترویج ارزشهایی نظیر مشارکت در رسیدگی به محرومان، صداقت، اعتماد، ایثار و موارد مشابه موجب ایجاد انگیزه در جهت فعالیتهای اجتماعی بالایی در طی دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ بین مردم جامعه

۱. برای آمارهای ارائه شده، منابع زیر مورد استفاده بوده‌اند: گزارش آماری کمیته امداد امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، معاونت برنامه‌ریزی و امور مجلس، اداره کل آمار و خدمات ماشینی، تهران: دفتر مرکزی کمیته امداد امام (ره). گزارش آماری کمیته امداد امام خمینی (ره) ۱۳۷۹، معاونت برنامه‌ریزی و امور مجلس، اداره کل آمار و خدمات ماشینی، تهران: دفتر مرکزی کمیته امداد امام (ره). کمیته امداد امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، کارنامه عملکرد بیست ساله کمیته امداد امام خمینی (ره)، تهران: دفتر مرکزی کمیته امداد امام (ره).

شود. در عین حال، می‌دانیم که نظامهای بسته‌ای که دارای ارتباط با محیط بیرون خود نیستند، دارای سرمایه اجتماعی مناسبی نخواهند بود (فرانسیس فوکویاما، ۱۹۹۹). بر این اساس، کمیته امداد (حتی اگر دارای تعداد اعضای زیاد، منسجم و دارای اعتماد به یکدیگر باشد)، و اگر نتواند با گروههای خیریه دیگر و در اصل نهادهای مدنی فعال در خدمات رفاهی - تأمینی، ارتباط مؤثری برقرار کند، نمی‌تواند در آینده دارای حیات و رشد طبیعی باشد و از فرصتهای موجود در محیط خود استفاده کند و به طور قطع به دلیل ناهماهنگی با محیط بیرونی خود دچار مشکلات جدی خواهد شد. از نظر ساختار سازمانی کمیته امداد امام (ره) نیز می‌توان با استناد به نظریه پاتنام (R. Putnam)، که هر چه ساختار سازمانی افقی‌تر باشد موفقیت نهادی آن در مشارکت اجتماعی بیشتر است، چنین نتیجه‌گیری کرد که تمایل ساختار کمیته امداد به شبکه عمودی یا سلسله مراتبی، این نهاد را فاقد توان برقراری اعتماد بیشتر مردمی و همکاری اجتماعی در خدمات تأمینی - رفاهی می‌کند. دو عامل اساسی این امر، یکی غیر موثق بودن و عدم شفافیت جریان اطلاعات در شبکه عمودی نسبت به شبکه افقی است و دوم اینکه هنجارهای تعامل متقابل و مجازاتهای مربوط به تخلف از آن، که مانع فرصت‌طلبی و سیاسی‌کاری افراطی می‌شوند، در شبکه‌های عمودی برای مدیران ستادی کمتر وضع و کمتر هم اجرا می‌شوند. در نهادهای تأمینی، همانند کمیته امداد، اعتماد مردمی همکاری را تسهیل می‌کند و هر چه سطح اعتماد مردمی نسبت به کمیته امداد بالاتر و احتمال مشارکت مدنی در دستگیری تعامل میان کمیته امداد و صدقه‌دهندگان بیشتر باشد، آنها اطلاعات بیشتری در باره یکدیگر به دست می‌آورند و انگیزه‌های بیشتری برای اعتماد به یکدیگر پیدا می‌کنند. به نظر می‌رسد کمیته امداد باید تلاشهای بیشتری در جهت شفافیت هر چه بیشتر و اطلاع‌رسانی گسترده‌تر انجام و به دلیل استفاده از کمکهای مردمی تمایل بیشتری به نظارت‌پذیری از خود نشان دهد. به طور کلی، در سالهای پایانی برنامه دوم و سالهای ابتدایی برنامه سوم توسعه، اکثر بنیادهای انقلابی و نهادهای برخاسته از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، در عمل وابستگی شدیدی به دولتی شدن از خود نشان داده‌اند. افزایش در بودجه‌های دولتی (هزینه‌های جاری و

عمرانی) این نهادها حاکی از ضعف در بازتولید سرمایه اجتماعی در راستای خدمات تأمین و رفاهی به گروههای هدف هر یک از این نهادها در لایه‌های مختلف اجتماع است.

(۵) ارزیابی عمومی درباره بنیادها

بنیادها یکی از ریشه‌ای‌ترین ابتکارات حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود که در آن آمیزه‌ای از آموزه‌های سنتی شیعی و صورت‌بندیهای نوین به لحاظ ساختاری، از طریق رجوع به گرایش‌های توده‌ای و مردمی و با جهت‌گیریهای آمرانه و مشخص گروههای اجتماعی - اقتصادی خاصی از شهروندان، با هم ترکیب شده‌اند و طی بیست سال اخیر گفتمان نسبتاً یکنواختی را دنبال کرده‌اند. مسلم است که در تحقیقی گسترده‌تر هر یک از بنیادهای مهم همچون بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، بنیاد پانزده خرداد و غیره باید به طور جداگانه مورد توجه و مطالعه قرار گیرند. به طور کلی، اکثریت این بنیادها، به‌جز معدودی که فقط اهداف فرهنگی را دنبال می‌کنند، بیشتر در امر خدمات‌رسانی رفاهی - تأمین به «محرومان و مستضعفین جامعه» پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، در مسیر تکاملی خویش به بنگاههای خیریه اقتصادی عظیمی تبدیل شدند که سمتگیری آنان در کنار دستگاههای عرضه خدمات تأمین، نوعی انباشت سرمایه در راستای منویات ایدئولوژیک است. اما در عین حال نمی‌توان از نقش پراهمیت این بنیادها در تحکیم اقتدار سیاسی و قدرت حاکمیت سیاسی، دست کم در سالهای اولیه پس از انقلاب، به‌سادگی گذشت. بسیاری از این بنیادها بانفوذ نیز هدفشان حمایت از بازماندگان انقلاب و جنگ تحمیلی بود. این بنیادها به‌سرعت به نهادهایی تبدیل شدند که پیگیری برخی از مهمترین شعارها و اهداف اجتماعی و عدالتخواهانه انقلاب در حضور آنها متجلی می‌شد. بنیاد پانزده خرداد، بنیاد شهید و بنیاد مستضعفان و جانبازان از زمره این نهادها به‌شمار می‌آیند و نیز کمیته امداد امام (ره) که هدفش از ابتدا تأمین کمکهای بهداشتی، رفاهی، خدمات تحصیلی و اجتماعی برای خانواده‌های محروم شهری و روستایی بود. به لحاظ نمادین، این بنیادها نماد پیروزی مستضعفان بر مستکبران محسوب

می شدند و کمکها و یارانه‌های فراوانی را از دولت دریافت می کردند. این نهادها به شکلی فعال می کوشیدند تا با جذب منابع گسترده و شرکت در فعالیتهای تجاری - صنعتی و تشکیل شبکه‌های اقماری از نهادها و سازمانهای وابسته به خویش، همواره از جذب شدن در ساختار دولتی کناره بگیرند و ساختار نیمه / شبه دولتی خویش را به کمک نفوذ سیاسی و نزدیکی به هسته‌های قدرت حفظ کنند. توان بالقوه این بنیادهای شبه دولتی که ناشی از ابعاد حضور آنان در حوزه اقتصاد و سیاست ایران است، همواره مورد نقد پژوهشگرانی بوده است که از ساختار مبهم، فقدان آمار و اطلاعات دقیق و شفاف، عدم نظارت دقیق نهادهای دولتی متعارف و عدم شفافیت در جایگاه حقوقی انتقاد داشته‌اند. به عقیده آنان، بنیادها مجموعه‌هایی هستند که سازمانهای تابع دولت، یعنی وزارتخانه‌ها و وزرای کابینه هیچ نقشی در سیاستهای اتخاذ شده در این نهادها ندارند. بنیادها در حوزه عملیاتی کاملاً مستقل‌اند و در حوزه‌های بسیار محدودی در قبال ساختار حکومت پاسخگو هستند و حق نظارت عالی مجلس شورای اسلامی بر فعالیت بنیادها و مؤسسات اقماری‌شان تأثیر اندکی دارد. و به دلیل داشتن مدیران بانفوذی که در شبکه‌های سنتی و اداری حضور مؤثر دارند، با ارتباطات قوی خود را از هر گونه نظارت مصون نگه داشته‌اند. این امر در طی سالیان اخیر شعاع اعتماد را در بین این بنیادها و جامعه محدود کرده و شبکه اعتماد را با چالش مواجه ساخته است. البته قابل ذکر است که به‌جز کمیته امداد امام (ره)، سایر بنیادها کمتر رغبتی به جلب مشارکتهای مردمی در عرضه خدمات رفاهی دارند و به‌طور عمده به منابع مالی دولتی متکی هستند. در این بین، کمیته امداد سعی کرده است تا به کمک یک میلیون و سیصد و اندی صندوق صدقات، برگزاری جشن نیکوکاری و جشن عاطفه‌ها و برنامه جمع‌آوری هدایا و نذورات عید فطر و قربان و کفارات، صندوقهای حساب بانکی کمکهای مردمی و وجوهای امانی در جلب مشارکتهای مردمی کوشا باشد. اما اتکای آن به منابع دولتی به‌طور فزاینده در دهه ۱۳۷۰ و سایر مشکلاتی که ذکر آن رفت و دامنگیر بیشتر بنیادهاست و کارنامه چندان موفق از بازتولید سرمایه اجتماعی به دست نمی‌دهد.

۶) خیریه‌ها پیش از انقلاب اسلامی

خیریه به‌عنوان موضوعی اجتماعی، در تمامی جوامع بشری وجود داشته و از دیرباز تاکنون در اشکال مختلفی تجلی یافته است. در ایران نیز از روزگاران بسیار دور، خیریه‌ها فعال بوده‌اند. سنتها، آداب و رسوم، آفرینشهای هنری و رفتارهای فردی و اجتماعی متعددی تحت تأثیر موضوع خیریه و شیوه‌های گوناگون آن قرار داشته یا به‌وجود آمده‌اند. در میان این خیل عظیم، آنچه در این رساله مهم می‌نمایاند، بحث خیریه‌ها و فعالیت و اشکال آنها طی یک قرن اخیر است.

فعالیت خیریه‌های مدرن در تاریخ معاصر ایران از اواسط دوره ناصرالدین‌شاه آغاز می‌شود. در واقع، نقطه شروع این بحث را باید جایی دانست که دولت مدرن (در شکلی محدود) در ایران تشکیل شد و از جمله وظایف آن، رسیدگی به مسائل و موضوعات خیریه‌ای در جامعه است. افزون بر دلیلی که گذشت، آشنایی ایرانیان با مظاهر تمدنی غرب، رشد و گسترش مطبوعات و به‌ویژه مطبوعات فارسی‌زبان در خارج از کشور که در داخل توزیع می‌شدند و فعالیت اجتماعات ایرانی در مناطق اطراف ایران (قفقاز، بین‌النهرین و ...)، را می‌توان از دیگر علت‌های شکل‌گیری خیریه‌های نوین در تاریخ معاصر ایران دانست. وقوع انقلاب مشروطه، نقش و اهمیت بسزایی در تعمیق و گسترش این نوع خیریه‌ها داشت؛ اما دولت مدرن قدرت گرفته در عصر رضاشاه، خیریه‌های مدرن را از منشأ (غالباً) مردمی خود جدا ساخت و به دولت متصل کرد. این روند با وقفه‌ای در حدود ده‌سال (دهه ۱۳۲۰)، در دهه‌های بعدی با قدرت و قوت هر چه تمامتر ادامه یافت. به‌شکلی که در پایان دوره مورد بررسی (۱۳۵۶)، حضور خیریه‌های مدرن غیردولتی در جامعه به‌شدت کم‌رنگ شد و در مقابل خیریه‌هایی با منشأ دولتی یا وابسته به دولت نقش اساسی و فراگیری را در جامعه ایفا کردند. البته شایان ذکر است که علاوه بر دو نوع خیریه فوق (دولتی و غیردولتی)، در طول مدت زمان مورد بررسی شکل دیگری از خیریه ملی مدرن در جامعه ایران وجود داشته است که در اینجا از آن با عنوان تعاملی (دولتی و خصوصی)، یاد می‌کنیم.

مستند اولیه بحث این است که طی یک قرن اخیر شاهد پیدایش و فعالیت تعداد زیادی

گروههای سازمان یافته و هدفمند در زمینه خیریه‌ها هستیم. این گروهها در ابعاد مختلف اجتماعی به فعالیت پرداخته و نتایج دستاوردهایی را از کوششهای خود به دست آورده و به عنوان تجربه‌ای گرانقدر برای آیندگان به جای گذاشته‌اند. مستند دیگر بحث که براساس مطالعات تاریخی به وجود می‌آید، نقش دولت در امر خیریه‌ها است. در طی یک قرن اخیر دولت خیریه و امور مربوط به آن را به صورتی کاملاً جدی پیگیری کرده و به انحاء و اشکال مختلف در موضوع خیریه‌ها و این بخش از حیات اجتماعی جامعه ایران، حضوری کاملاً فعال داشته است. با توجه به این مستندات، بحث پیرامون خیریه‌ها در تاریخ معاصر ایران را می‌توان از ابعاد گوناگونی مورد بررسی قرار داد. نکات کلی این بحث می‌تواند در مباحث زیر ارائه شود:

- ۱) نقطه شروع بحث از چه زمانی است؟
- ۲) مقاطع زمانی مورد بحث را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟
- ۳) انواع خیریه‌ها (از نظر محتوا) کدام‌اند؟
- ۴) انواع خیریه‌ها (از نظر شکل) کدام‌اند؟
- ۵) عوامل تأثیرگذار بر فعالیت خیریه‌ها کدام‌اند؟
- ۶) فرضیات کلی در رابطه با فعالیت خیریه‌ها طی یک قرن اخیر کدام‌اند؟

پیش از شروع به طرح مباحث بالا، نظر به اینکه کلیت بحث در زمینه تاریخ معاصر است، می‌باید این نکته را خاطر نشان ساخت که منابع موجود تاریخی یعنی به ترتیب اهمیت: ۱) جراید همزمان، ۲) اسناد، و ۳) کتابها، ظرفیت مناسب و کافی را برای انجام بحث و تحقیقی عمیق در زمینه‌ها و علل شکل‌گیری، فعالیت و دستاوردهای گروهها و سازمانهای خیریه‌ای و نیز اساساً بحث خیریه‌ها در تاریخ معاصر ایران فراهم می‌کند. با کمک و استفاده از انبوه اسناد و گزارشهای موجود تاریخی در این زمینه، می‌توان پژوهشی کاملاً علمی را ساماندهی کرده و از این طریق به فرضیه‌ها و پرسشهای مطرح شده در رابطه با خیریه‌ها در تاریخ معاصر ایران پاسخ داد. با توجه به این موضوع، به بررسی شش محوری می‌پردازیم که در بالا بدان اشاره شد.

۱-۶) نقطه شروع بحث خیریه‌ها در تاریخ معاصر ایران از چه زمانی است؟

پاسخ به پرسش مذکور را می‌باید با توجه به دو مستند پیش گفته، یعنی فعالیت اشکال نوین خیریه‌ها در ایران و نیز حضور و دخالت دولت در این موضوع بررسی کرد. با توجه به این دو مستند، می‌توان شروع بحث را از زمانی طرح کرد که دولت مدرن در ایران تعریف شد و شکل گرفت. این امر از اواسط دوره قاجاریه آغاز شد، اما به‌طور مشخص برای نخستین بار در دهه ۱۲۹۰ ه.ق، یکی از وظایف این دولت مدرن رسیدگی به امور خیریه در جامعه و انجام برخی از امور خیریه‌ای توسط دولت بود. در نتیجه، این موضوع را می‌توان به‌عنوان نقطه شروع بحث خیریه‌های نوین در ایران قلمداد کرد؛ اما آیا این عامل، تنها علت است؟ با توجه به وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران طی سالهای اواسط دوره ناصرالدین‌شاه به بعد، می‌توان حوزه‌های دیگری را نیز بررسی و شاید بخش دیگری از علل شکل‌گیری خیریه‌های نوین را در ایران در زمینه‌های زیر شناسایی کرد.

الف) نقش مطبوعات: در اواسط دوره قاجار، مطبوعات فارسی گسترش قابل توجهی یافتند. این موضوع خصوصاً به مرور زمان اهمیت بیشتری یافت. در دوره مظفرالدین‌شاه، با ادامه چاپ و انتشار مطبوعات فارسی‌زبان مهمی در داخل و نیز در خارج از کشور همچون *حبل‌المتین* کلکته یا *اختر اسلامبول*، زمینه مناسبی برای گسترش افکار مدرن در ایران فراهم شد. نقش مطبوعات مزبور در شکل‌گیری تفکر تشکیلی گروه‌های خیریه‌ای در ایران را می‌توان به‌طور جدی بررسی کرد. در این رابطه، انتشار مقالات، چاپ و انتشار اخبار و گزارشهایی درباره وضعیت گروه‌های خیریه‌ای اروپایی در مطبوعات فارسی‌زبان، می‌تواند شاخصهای مهمی برای تحقیق باشد.

ب) نقش متفکران و تحصیل‌کردگان ایرانی در خارج از کشور: از اوایل دوره قاجار، اعزام دانشجویان به خارج از کشور شروع شد. افزون بر این، بسیاری از مقامات ایرانی نیز پس از سفر به اروپا و در بازگشت، مشاهدات خود را در قالب سفرنامه‌ها و خاطرات انتشار می‌دادند. در این میان، به‌ناچار می‌باید به نقش متفکران و نویسندگان ایرانی در انتقال

عناصر فرهنگی و تمدنی جدید نیز اشاره کرد. احتمالاً در خلال انتقال آثار این بزرگان، به بحث خیریه‌ها و شیوه‌های جدید آن در اروپا نیز اشاراتی شده است.

ج) نقش اجتماعات ایرانی در خارج از کشور: از اواسط دوره قاجاریه به بعد، به دلیل فقر روزافزون اقتصادی مردم، مهاجرت‌های گسترده‌ای از داخل به خارج از کشور انجام شد. در نتیجه این مهاجرت‌ها، اجتماعاتی از ایرانیان در عثمانی، بین‌النهرین، قفقاز، آسیای میانه و شبه قاره هند شکل گرفت. این اجتماعات از یک‌سو از نظر فرهنگی تماس خود را با ایران قطع نکردند و از سویی دیگر در محیط جدیدی شروع به فعالیت کردند. تجربیات حاصل از این فعالیت نقش مؤثری در شکل‌گیری سازوکارهای جدید اجتماعی در میان آنان و نیز انتقال ایده و فکر این نوع سازوکارهای جدید به داخل کشور داشت. در روند فوق، احتمالاً می‌توان به مواردی از امور و مسائل مربوط به خیریه‌ها در این رابطه دست یافت.

۲-۶) ارزیابی مقاطع زمانی مورد بحث

در نتیجه عواملی که شرح آن گذشت، شاهد شکل‌گیری نخستین خیریه‌های مدرن در ایران و حوزه پیرامونی ایران در اواخر دوره مورد بحث هستیم، یعنی اواخر دوره مظفّرالدین‌شاه که مقارن با انقلاب مشروطیت است. تشکیل انجمن خیریه ایرانی در تفریس، در سال ۱۳۲۲ هـ ق (۱۹۰۴ م / ۱۲۸۳ هـ ش)، نمونه‌ای از به فعلیت رسیدن این تفکر در حوزه‌های پیرامونی ایران و انتقال این اندیشه از طریق مطبوعات در ایران است.

انتشار این تفکر در این حوزه، سبب عکس‌العمل جامعه فرهنگی ایران شد که طی همان سالها شاهد شکل‌گیری چندین خیریه مدرن در ایران هستیم. نمونه زیبا و جالب این موضوع (تبدیل فرایند خیریه از شکل قدیم به شکل جدید) را می‌توان در وضعیت مدرسه خیریه سردار مکرّم (سال ۱۳۲۳ هـ ق) مشاهده کرد. مدرسه‌ای که ابتدا به شیوه قدیم خیریه شروع به کار کرد، اما پس از برخورد به مشکلات، از طریق تشکیل یک انجمن خیریه، فعالیت مدرسه ادامه یافت. (هفته‌نامه تربیت، ۱۳۲۳).

انقلاب مشروطیت در ایران، شروع دوره جدیدی را نوید می‌داد. در وضعیت جدید فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران، خیریه‌ها نیز در اشکال مدرن و از طریق فعالیتهای جدید به کار خود ادامه دادند. ویژگی اصلی این دوره، برتری کامل و تمام‌عیار فعالیتهای خیریه‌های غیردولتی است. گسترش این نوع خیریه‌ها در ابعاد مختلف آن، وجه تمایز این دوره با دوره پیش از خود است. نمونه‌ای از این گونه فعالیتهای، کمیته اعانه قحطی‌زدگان بروجرد و سپس ملایر و همدان است که در سال ۱۳۳۰ هـ.ق (۱۲۹۱ هـ.ش / ۱۹۱۰ م) در تهران تشکیل شد. منابع تاریخی امکان بررسی گسترده و عمیقی را در رابطه با چگونگی فعالیتهای خیریه‌های مزبور فراهم می‌کند.

دوره مشروطیت با تمام ویژگیهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود در اواسط دهه ۱۳۰۰ هـ.ش به پایان رسید. علت اصلی پایان این دوره را می‌باید در شکل‌گیری مقتدرانه دولت مدرن در ایران ذکر کرد. بدیهی است شکل‌گیری دولت مقتدر مدرن (۱۳۲۰-۱۳۰۶) تأثیر بسیار مهمی نیز بر فعالیتهای خیریه‌ای در ایران به‌جای گذارد. مطالعات اولیه بیانگر کاهش شدید فعالیت خیریه‌ای غیردولتی، و شکل‌گیری سازمانها و دستگاههای دولتی در امر خیریه‌ها است.

زنان و مشارکت آنان در امور خیریه، سرفصل مهم دیگری برای بررسی خیریه‌ها در طول تاریخ معاصر ایران است. تا پیش از شروع انقلاب مشروطیت، شیوه‌های مرسوم مشارکت زنان در امور خیریه‌ای همان شیوه‌های سنتی بود؛ اما وقوع انقلاب مزبور سبب ظهور نخستین نهادهای مدنی زنان در ایران شد. اغلب انجمنها و گروههای زنان که در طول دو دهه پس از آن انقلاب مشروطیت در ایران تشکیل شد، در رابطه با امور خیریه مربوط به زنان بود. پیوستگی فعالیت نهادهای زنان در طول این دو دهه و همچنین طی دهه‌های بعدی، این امکان را فراهم کرد تا با مقایسه بین نتایج حاصل از مشارکت بانوان در امور خیریه به شیوه مدرن آن (نهادهای مدنی)، میزان اقبال عمومی نسبت به مشارکت مزبور را مورد سنجش قرار داد.

در سال ۱۲۸۹ هـ.ش (جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ هـ.ق)، شرکت خیریه خواتین ایرانی که یکی

از نخستین خیریه‌های مدرن زنان است، عملکرد مجلس مهمانی خود را جهت گردآوری اعانه انتشار داد. بر این اساس:

«از فروش بلیطهای ورودیه ۲۵۳ تومان و ۹ قران، از فروش بلیطهای بخت‌آزمایی ۱۵ تومان و ۶ قران، از فروش اشیای باقیمانده بخت‌آزمایی ۱۲ تومان و ...، در مجموع ۳۰۰ تومان عایدی این مجلس مهمانی شد.» در مقابل آن مخارج مجلس مهمانی به این شرح است: «کرایه ۳۹۱ صندلی و ۱۴ نیمکت، ۳۹ تومان و ۹ قران، حملی آوردن و بردن صندلیها و نیمکتها (یا) تومان و ... در مجموع ۱۵۲ تومان و ۵ قران و ۱۹ شاهی هزینه برگزاری مجلس مهمانی شد که پس از کسر از عایدی ۳۰۰ تومان، درآمد خالص مهمانی ۱۴۷ تومان و ۱۴ قران و یک شاهی شد که به مصرف امور خیریه بانوان (نظیر تشکیل کلاس درس و فقه‌الصحه بانوان رسید.» (روزنامه ایران‌نو، ۱۳۲۸).

صرفنظر از رقمهای فوق و با در نظر گرفتن ابعاد مهمانی، نظیر چنین مهمانی‌ای حدود ۳۵ سال بعد در سال ۱۳۲۴ هـ ش (۱۳۷۵ هـ ق) از سوی گروهی از زنان برگزار شد. گروه مزبور «اتحادیه زنان ایران» بود که در ۱۷ خرداد ماه ۱۳۲۴ هـ ش گاردن‌پارتی و شب‌نشینی به منفعت زنان زندانی و کودکان آنها برگزار کرد. براساس اعلامیه منتشرشده از سوی آن اتحادیه، درآمد حاصله از برگزاری شب‌نشینی مزبور ۵۰۷۱۳۳ ریال بود که پس از کسر هزینه شام و وسایل گاردن‌پارتی، به مبلغ ۱۰۲۵۰۰ ریال درآمد خالص آن ۳۱۰۰۷ ریال بود. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۴).

در دهه‌های بعد، نهادهای مستقل خیریه‌ای بانوان دچار رکود شد و به این ترتیب گزارش مهم دیگری از فعالیت این‌گونه نهادها در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ وجود ندارد. اما آنچه طی این سه دهه در رابطه با نهادهای خیریه‌ای مدرن زنان مشاهده می‌شود، فعالیت خیریه‌های زنان وابسته به مقامات درباری و سلطنتی و نیز وابسته به جمعیت‌های دولتی نظیر جمعیت شیر و خورشید است.

سابقه تشکیل این نوع گروهها به حدود دهه اول ۱۳۰۰ هـ ش باز می‌گردد. جمعیت شیر و خورشید را که در سال ۱۳۰۹ هـ ش تشکیل شد، در واقع می‌توان منشأ این‌گونه نهادهای دولتی ذکر کرد. براساس گزارشی در این زمینه «علیاحضرت ملکه پهلوی» در این

کار خدایسندانه قدم گذاردند [سال ۱۳۰۹] و با تشکیل جمعیت شیر و خورشید سرخ تحت حمایت عالیۀ خود و ریاست افتخاری علیاحضرت شاهدخت پهلوی نام بزرگی از خود به یادگار گذارده‌اند. مرام این جمعیت از این قرار است:

(الف) تهذیب اخلاق و ترویج سادگی، احتراز از تجملات و زینتها و زواید زندگانی و ملبس به لباس ساده که حتی‌المقدور از پارچه‌های وطنی تهیه شده باشد.

(ب) نظارت و شرکت در تأسیس مراکز نوزادگان مرکز و ولایات که برای نگهداری و پرورش اطفال و جلوگیری از تلفات آنها و تربیت پرستاران قابل از طرف جمعیت شیر و خورشید سرخ ایجاد می‌شود.

(ج) مساعدت با مراکز جمعیت شیر و خورشید سرخ در پیشرفت سایر مقاصد خیریه‌ای این جمعیت به مرور زمان در نهادهای دولتی زنان در امور خیریه گسترش بیشتری یافت، به‌نحوی که در دهه‌های ۱۳۳۰ به بعد تقریباً نشانه‌ای از فعالیتی جدی از نهادهای خیریه‌ای مستقل زنان وجود ندارد و اگر هم نهادهایی فعالیت داشته‌اند، حضورشان بسیار کم‌رنگ بوده است.

از سوی دیگر، در دهه ۱۳۲۰ تعامل جالبی بین نهادهای مستقل و نهادهای دولتی خیریه‌ای زنان به‌وجود آمد. «انجمن معاونت عمومی زنان شهر تهران» حاصل تعاملی بین یک گروه سیاسی زنان (حزب زنان ایران) و نهادهای خیریه دولتی (جمعیت شیر و خورشید و شهرداریها) بود. اهداف تشکیل انجمن معاونت عمومی زنان به‌طور خلاصه عبارت‌اند از:

- ۱) معاونت و کمک در کارهای خیر و نیکوکاری؛
- ۲) تشریک‌مساعی و همراهی مادی و معنوی با بنگاههای معاونت عمومی شهری، به‌ویژه شهرداری.

البته نوعی از تعامل به دلیل قدرت بنگاههای دولتی به تدریج به سمت دولتی شدن کامل رفته و در سالهای بعد دیگر از وجود این نوع تعاملات گزارشی در دست نیست.

نکته قابل توجه در خیریه‌های مدرن، فعالیت خیریه‌های خارجی در ایران و استقبال برخی مردم از آنها است. نمونه این‌گونه خیریه‌ها را در راستای مباحث پیشین، از یک خیریه خارجی زنان فعال در ایران انتخاب می‌کنیم.

انجمن خیریه بانو پالمر اسمیت در سال ۱۳۲۱ هـ ش در تهران تشکیل شد و به سرعت فعالیت آن به نقاط دیگر ایران گسترش یافت. این انجمن در فاصله بین تیرماه ۱۳۲۲ تا تیر ماه ۱۳۳۱، از طریق مشترکین ماهانه و نیز مساعدتهای مخصوص موفق به کسب درآمدی معادل ۳۶۸۳۸ ریال شد؛ علاوه بر آن، مبلغ ۱۵۵۵۰ ریال به صورت هدیه به انجمن اهدا شد و در نتیجه، مجموع درآمد این انجمن ۲۳۸۸ ریال بود. در مقابل، انجمن در رمنانیه مبلغ ۲۹۶۶۹ ریال دارو و لباس و در قلهدک تهران مبلغ ۲۷۸۲۴ ریال لباس و حقوق پرستار و در رقم مجموعاً ۲۳۸۰ ریال اثاثیه برای امور خیریه صرف کرد که در پایان سال با کسری بودجه ۸۳۲۸ ریالی مواجه شد.

مشترکین و اهداکنندگان پول به انجمن خیریه بانو پالمر اسمیت عمدتاً از مقامات و رجال مملکتی بودند که در بین آنها اسامی اشخاصی همچون علی اصغر حکمت، ابوالحسن ابتهاج، اسدالله علم، ابراهیم قوام، سرلشگر حسن مقدم، حسین علاء به چشم می‌خورد. در دهه‌های بعدی این نوع خیریه‌ها نیز دچار تعطیلی و رکود شد، به نحوی که در ماجرای زلزله سال ۱۳۴۱، هنگامی که ملکه هلند درصدد ارائه کمکهایی به زلزله‌زدگان ایرانی برآمد، این کار را تنها با توسل به مقامات دولتی و رجال ایرانی و از طریق آنان به اجرا درآورد.

اقلیتهای مذهبی در ایران نیز از دیرباز انجمنهای خیریه‌ای برای خود داشتند که معمولاً حیطه کاری آنها در افراد و معتقدان به مذهب و دین خاص ایشان بازمی‌گشت و این‌گونه خیریه‌ها به دلیل وجود معتقدات مذهبی خاص در میان مردم، از ارائه خدمات عمومی مگر در موارد استثنایی - ناتوان بودند. از آن جمله می‌توان به جمعیت خیریه نسوان ارامنه در سال ۱۳۰۳ اشاره کرد.

افزون بر مواردی که گذشت، انواع دیگری از خیریه‌ها طی مدت مورد بررسی وجود

داشته‌اند که در زمینه‌های گوناگونی فعالیت می‌کردند. امور کودکان و رسیدگی به وضعیت آنها از جمله موضوعات مهمی بود که سبب تشکیل خیریه‌هایی در آن چارچوب شد. از آن جمله می‌توان به «جمعیت پرورش کودک» در سال ۱۳۲۴ اشاره کرد که خیریه‌ای مدرن برای کودکان بود. جمعیت مزبور در اواسط تابستان ۱۳۲۴، جهت جمع‌آوری اعانه با کمک تماشاخانه تهران، نمایشی را ترتیب می‌دهد. جمع کل درآمد حاصل از این نمایش برای «جمعیت پرورش کودک» حدود ۳۳۸۵۰ ریال بود. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۴).

نمونه دیگری برای مقایسه گرایش به امور خیریه، بررسی رفتار احزاب و گروههای سیاسی در قبال موضوع خیریه است. در عصر مشروطیت (سالهای ۱۲۸۵-۱۳۰۶) یکی از رفتارهای مرسوم بین گروهها و احزاب، مشارکت در امور خیریه و یاری‌رسانی به مردم در حوادث و بلاهای طبیعی یا ناشی از جنگ بود. نمونه‌ای از این‌گونه رفتارها را می‌توان در فعالیت اعضای فرقه دموکرات در شهر زنجان نسبت به افراد مظلوم شهر دانست که فریاد الجوع، الجوع آنها در سرمای زمستان به آسمان رسیده بود... با اینکه بیشتر دموکراتهای زنجان تهی‌دست‌اند و سرمایه چندان ندارند، کمر همت بستند، مجالسی تشکیل دادند و شروع به اقدامات مؤثری کردند. در ابتدا برای رفاه عموم هر قدر ممکن بود از مالکان و دارندگان مقداری گندم را - که در آن وقت خرواری پنجاه تومان بود - به قیمت خرواری بیست و هفت تومان خریداری و نانوایهای این شهر را اداره کردند... از سوی دیگر، این دموکراتها در بین خود گروهی را تشکیل دادند و کاروانسرای را که ظرفیتی متجاوز از دو هزار نفر داشت، در شبانه‌روز با بخاری گرم می‌کردند، چراغ می‌افروختند و نیز نگاهبانی گماشتند که بینوایانی که بدانجا پناه می‌آوردند، احساس راحتی کنند. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۶).

علی‌رغم اینکه در سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵، چندین بار بلاهای عظیم اجتماعی نظیر قحطی نان و شیوع بیماریهای مسری در ایران رخ داد، اما هیچ‌گاه چنین اقداماتی از سوی احزاب سیاسی در رابطه با امور خیریه انجام نشد. البته در موارد بسیار محدود و محدودی، مبالغ پول جمع‌آوری و به دستگاههای ذیربط دولتی، از جمله جمعیت شیر و خورشید، تحویل داده می‌شد. به مرور زمان این پدیده، یعنی اقبال احزاب به امور خیریه، به فراموشی

سپرده شد و در دهه‌های بعد نیز هیچ‌گاه نمونه‌ای از چنین فعالیت گسترده‌ای وجود ندارد نظیر آنچه در دوره مشروطیت اتفاق افتاد.

در مجموع کشیده شدن دامنه‌های جنگ جهانی دوم به ایران در شهریور ۱۳۲۰، سرآغاز دوره جدیدی از حیات اجتماعی در ایران بود. بدیهی است در این دوره خصوصیات و ویژگیهای فعالیت خیریه‌ها نسبت به دوره قبل از آن می‌باید تغییراتی کرده باشد. مطالعات اولیه بیانگر گسترش فعالیت خیریه‌های مردمی در ایران است. به نظر می‌رسد با توجه به حجم اسناد و گزارشهای مربوطه، این دوره حائز اهمیت و ارزش در فعالیت خیریه‌های مدرن در ایران باشد. برای مثال، می‌توان به فعالیت انجمن خیریه مرکز اشاره کرد.

وضعیت فوق کماکان ادامه داشت تا اینکه از اواسط دهه ۱۳۳۰، بار دیگر دولت در شکل مقتدرانه خود، تلاش وسیعی را برای استیلا بر حوزه‌های عمومی به کار بست. در این میان خیریه‌ها نیز بی‌نسیب نماندند و دولت تلاش موفقیت‌آمیزی را در زمینه کنترل (و در واقع نابودی) خیریه‌های مستقل و جایگزینی سازمانهای خیریه دولتی به کار بست. گسترش وسیع سازمانها و بنگاههایی نظیر جمعیت شیر و خورشید و بنگاه اشرف پهلوی، در همین راستا قابل بحث است. در نتیجه با نگاهی کلی از منظر زمانی می‌توان قائل به وجود پنج دوره در طول تاریخ معاصر ایران (تا سال ۱۳۵۷) به شرح زیر شد:

- ۱) از اواسط دوره ناصرالدین شاه تا انقلاب مشروطیت (۱۲۵۵ تا ۱۲۸۵)؛
- ۲) دوره مشروطیت (۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰)؛
- ۳) دولت سلطنت رضاشاه (۱۳۰۶ تا ۳۱۲۰)؛
- ۴) دوره تکامل و تطور (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۵)؛
- ۵) بازگشت اقتدار دولت (۱۳۳۶ تا ۱۳۵۷).

۶-۳) انواع خیریه‌ها (از نظر محتوا)

با توجه به مطالعات اولیه، می‌توان انواع مختلفی از فعالیتهای خیریه‌ها را در ایران طی مدت زمان مورد بحث بررسی قرار کرد. به نظر می‌رسد به‌طور کلی می‌توان گزارشهای کاملتر و

مفصلتری را نسبت به سه نوع خیریه در ایران جستجو کرد. این سه نوع خیریه را با توجه به منشأ آنها می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد:

۱) خیریه‌های دولتی؛

۲) خیریه‌های بینابینی (تعاملی)؛

۳) خیریه‌های مردمی و خصوصی.

از منظری دیگر می‌توان انواع خیریه‌ها را به شکل زیر نیز دسته‌بندی کرد:

۱) داخل ایران؛

۲) خارج از ایران؛

۳) خیریه‌های اقلیتهای مذهبی؛

۴) خیریه‌های زنان؛

۵) انواع دیگر: (خیریه‌های هنری، کودکان و ...).

به‌نظر می‌رسد بتوان با تحقیقات گسترده‌تر، هر یک از عناوین فوق را به زیرمجموعه‌های دیگری تقسیم کرد. البته در این میان موارد و نکات جدیدی را می‌توان انتظار داشت که در ضمن تحقیقات به‌دست خواهد آمد.

۴-۶) انواع خیریه‌ها (از نظر شکل)

پرسش اساسی در این قسمت می‌تواند این باشد که شکل و سازماندهی خیریه‌های مدرن چگونه بوده است؟ آیا این نوع سازماندهی در طول زمان ثابت می‌ماند یا خیر. مطالعات اولیه نشان می‌دهد که شکل خیریه‌ها تا حدود اوایل دهه ۱۳۲۰ با تغییرات اندکی ثابت ماند. اما از اوایل دهه ۱۳۲۰ به بعد شاهد گسترش و تکامل فوق‌العاده در سازماندهی خیریه‌ها در ایران هستیم. این تکامل به جایی رسید که برای نخستین بار در ایران، شبکه ارتباطی کاملاً آگاهانه و سازماندهی‌شده‌ای بین سه گونه خیریه‌های ایرانی (دولتی، تعاملی و خصوصی) ایجاد شد. (هفته‌نامه نوین، ۱۳۸۱).

از سوی دیگر، شکل تبلیغات و توجه اصلی خیریه‌ها نیز به سمت زمینه‌ها و گستره‌های جدید معطوف شد. از جمله این گستره‌ها، کودک و کودکان بودند. فعالیت خیریه‌ها در این زمینه جدید (کودکان)، موفقیت‌های بالنسبه مهمتری را نسبت به گستره‌های قبلی به وجود آورد. به هر حال، بحث عزم‌گرایی در خیریه‌های ایرانی، بحثی مهم و تأثیرگذار بر روند فعالیت آنان است که با توجه به گزارشها و اسناد موجود می‌توان تصویر دقیقی را از آن ارائه داد.

۶-۵ عوامل تأثیرگذار بر فعالیت خیریه‌ها در ایران

با توجه به مطالعات اولیه و نتایج به دست آمده و نیز کلیت سیر تاریخ معاصر ایران و علل و عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن، به نظر می‌رسد بتوان عوامل تأثیرگذار بر فعالیت خیریه‌ها را در ایران به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱) عوامل درونی داخل خیریه‌ها؛

۲) عوامل بیرونی.

مقصود از عوامل درونی، عواملی هستند که منجر به ایجاد و گردهمایی تعدادی از افراد، سپس تشکیل گروه و سپس روابط درونی افراد با یکدیگر و میزان تحقق اهداف آنها می‌شود. عوامل بیرونی طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند که اساسی‌ترین عناوین آن را می‌باید در مباحث زیر جستجو کرد:

الف) دولت، قوانین و مقررات، نظارت، دخالت و دیگر رفتارهای دولت نسبت به خیریه‌ها؛
ب) مذهب و عقاید دینی؛ از نظر مذهب و افراد مذهبی که بخش اعظم مردم و فرهنگ آنان را تشکیل می‌دادند، اساساً خیریه‌های مدرن چه منظر و مفهومی داشته و آیا کمک به آنان مباح بوده است یا خیر؛
ج) عوامل اقتصادی؛ فقر عمومی، نفت و اقتدار اقتصادی دولت، و در مقابل ضعف بنیة مالی خیریه‌ها؛

(د) عوامل فرهنگی، نوع فعالیتهای خیریه‌ها (زنان و ...):
 (ه) عوامل متفرقه.

هر یک از عوامل فوق بر دیگری تأثیر داشته و متقابلاً تحت تأثیر برخی از آنها قرار می‌گرفته است. در هر حال، کلیت بحث در این قسمت ریشه‌یابی علل شکل‌گیری، تکامل و افول فعالیت خیریه‌ها در ایران طی سالهای مذکور در خطوط پیشین است.

۷) نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از تحلیل مقدماتی پژوهشهایی که از نظران گذشت به دست می‌آید، این است که در حوزه حمایتی، دخالت روزافزون دولت در سیاستهای تأمین اجتماعی در ایران به کاهش ابتکارات اجتماعی مستقل جامعه مدنی منجر شده است. بنیادهایی که از سال ۱۳۵۷ ایجاد شدند و مؤسسات خیریه مدرن دوران مشروطه و پهلوی این مسئله را نشان می‌دهد. ظاهراً این مسئله در زمینه وقف یا مؤسسات مدرسه‌سازان صادق نیست که از سال ۱۳۵۷ تأسیس شدند. شاید ماهیت جمهوری اسلامی به افزایش این بشردوستی فردی منجر شده است (اگر چه ماهیت و مقیاس این فعالیت دستخوش تغییراتی شده است)، چرا که از ارزشهای دینی و اعتماد بیشتر به وقف حمایت می‌کند. نقش جامعه مدنی یا سرمایه اجتماعی در حوزه امداد بررسی نشد. برای مثال، تأثیر کنترل دولتی برنامه بیمه اجتماعی بر سرمایه اجتماعی معلوم نیست، که به هر حال به اندازه حوزه حمایتی مستقیم نیست. چون قبل از ایجاد نخستین برنامه ملی بیمه در سال ۱۳۲۱، نظامهای سنتی گسترده بیمه اجتماعی در ایران وجود نداشتند (همچون برنامه‌هایی که در اروپا و امریکا می‌بینیم که اتحادیه‌ها و انجمنهای کارگری در سده نوزدهم اعضای خود را بیمه کردند)، نمی‌توانیم ادعا کنیم که برنامه‌های دولتی در این حوزه تأثیر نامطلوبی بر سرمایه اجتماعی داشته است. برعکس، می‌توان ادعا کرد که با تضمین حداقل استاندارد مادی زندگی برای افرادی که در غیر این صورت از دشواریهای مادی رنج می‌بردند، این حمایت سرمایه اجتماعی را افزایش داده یا دست‌کم ثابت نگه داشته است. زیرا به افراد امکان داده است در هنجارها و شبکه‌های

اجتماعی‌ای شرکت کنند که در غیر این صورت به دلیل فقر مجبور به نقض یا چشمپوشی از آن بودند. این مسئله به‌ویژه در یکصد سال اخیر صادق است که افزایش جمعیت و رشد اشتغال صنعتی باعث شد تا نظامهای سنتی جامعه دیگر نتوانند با گستردگی مشکل مقابله کنند. از سوی دیگر، کنترل دولتی تأمین اجتماعی می‌تواند به گونه‌ای غیرمستقیم بر سرمایه اجتماعی تأثیر منفی داشته باشد. می‌توان انتظار داشت که این مسئله به‌ویژه در شرایطی که اطلاعات، به دلیل سانسور، شفاف و قابل دسترسی نیست (و به آگاهی کم منجر می‌شود)، سبب می‌شود که دولت و نظامهای اداری دموکراتیک یا پاسخگو نباشند یا دچار فساد شوند (که کاهش اعتماد را در پی دارد)، و در مواردی که این سیاستها از بالا به پایین یا به گونه‌ای پدرسالارانه مدیریت می‌شوند (که به کاهش انگیزه مشارکت افراد منجر می‌شود)، صادق باشند. به طور حتم، افزایش سرمایه اجتماعی (در امتداد این خطوط) هزینه‌های نظام تأمین اجتماعی را کاهش می‌دهد. برای مثال، می‌توان فرض کرد که کاهش اعتماد یکی از دلایل مهم عدم پرداخت حق بیمه توسط کارفرمایان است. این مسئله هزینه‌های بسیاری را بر نظام تأمین اجتماعی تحمیل می‌کند، چرا که نیاز به کنترل و تحمیل را افزایش می‌دهد. این امر که امکاناتی که در بالا بدانها اشاره شد تا چه حد با شرایط جامعه ما همخوانی دارد و تا چه حد نتایج اولیه‌ارائه شده در آن می‌تواند مورد اثبات و تأیید قرار بگیرد، نیازمند پژوهشهای تجربی بیشتری است که امیدواریم پژوهشگران دیگر به این موضوع پردازند.

- ۱- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۰). «بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان»، نامه علوم اجتماعی، ش ۱۷ (۱۳۶۲)، بهار و تابستان.
- ۲- بازرگان، مهدی. (۱۳۶۲). مسائل و مشکلات سال اول انقلاب. تهران: ناشر مؤلف.
- ۳- بازرگان، مهدی. (۱۳۶۳). انقلاب ایران در دو حرکت. تهران: ناشر مؤلف.
- ۴- بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ایران. گزارش جامع عملکرد هشت ساله بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ایران (۷۶ - ۱۳۶۸). تهران: بنیاد. http://www.iran_bonyad.org.
- ۵- بیات، آصف. (۱۳۷۹). سیاستهای خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران. ترجمه سید اسدالله نبوی چاشمی. تهران: شیرازه.
- ۶- پناهی، بهرام. (۱۳۷۶). اصول و مبانی نظام تأمین اجتماعی. تهران: موسسه انتشارات سوره و حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۷- تاجبخش، کیان. سرمایه اجتماعی، اعتماد و دموکراسی (در دست انتشار، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی).
- ۸- تقفی، مراد. «جنگ و جابه‌جایی نخبگان». فصلنامه گفتگو.
- ۹- حسام، فرحناز. (۱۳۸۱). «قانون کار، تبلور سیاست اجتماعی در حوزه روابط کار». فصلنامه گفتگو، ش ۳۵، صص ۲۲ - ۳۴.
- ۱۰- دانش، ابوالحسن. (۱۳۶۳). «علل و عوامل گسترش مشاغل کاذب در شهرهای بزرگ». تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- ۱۱- رئیس دانا، فریبرز. (۱۳۸۱). «مثلث رشد اقتصادی، اعتلای فرهنگی و عدالت اجتماعی». فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ش ۵، س ۲.
- ۱۲- سازمان تأمین اجتماعی. (۱۳۸۰). «طرح برپایی نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی». (گزارش داخلی).
- ۱۳- شورای پژوهشی مؤسسه. (۱۳۷۸). نظام جامعه و رفاه تأمین اجتماعی. تهران.
- ۱۴- شیخی، محمد. (۹). «علل و پیامدهای دستفروشی». اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۳۵.
- ۱۵- عادلخواه، فریبا. (۱۳۷۶). «شرکتهای مضاربه‌ای و صندوقهای قرض‌الحسنه، یک بررسی مردم‌شناختی». فصلنامه گفتگو.
- ۱۶- عبدی، عباس و محسن گودرزی. (۱۳۷۸). تحولات فرهنگی در ایران. تهران: روش.

- ۱۷- فیضزاده، علی و مدنی، سعید. (۱۳۷۹). «تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی: شاخص‌شناسی برای تبیین و سنجش». فصلنامه تأمین اجتماعی، ۷، س ۲، ش ۴، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- ۱۸- کمیته امداد امام خمینی (ره). (۱۳۷۸). کارنامه عملکرد بیست ساله کمیته امداد امام خمینی (ره)، تهران: دفتر مرکزی کمیته امداد امام (ره).
- ۱۹- کمیته امداد امام خمینی (ره). (۱۳۷۹). گزارش آماری کمیته امداد امام خمینی (ره). معاونت برنامه‌ریزی و امور مجلس. اداره کل آمار و خدمات ماشینی. تهران: دفتر مرکزی کمیته امداد امام (ره).
- ۲۰- کمیته امداد امام خمینی (ره). (۱۳۷۸). گزارش آماری کمیته امداد امام خمینی (ره). معاونت برنامه‌ریزی و امور مجلس. اداره کل آمار و خدمات ماشینی. تهران: دفتر مرکزی کمیته امداد امام (ره).
- ۲۱- گودرزی، محسن. «ویژگیها و تحولات بازار کار در ایران ۶۵ - ۱۳۵۵». اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۴۴ - ۴۳.
- ۲۲- محسنی، منوچهر. (۱۳۷۹). بررسی آگاهیا، نگرشها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران. تهران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور.
- ۲۳- مدنی قهفرخی، سعید. (۱۳۸۱). «سراغاز»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۵، س ۲.
- ۲۴- معیدفر، سعید. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی معاصر ایران. انتشارات سرزمین ما.
- ۲۵- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۸۰). ارزشها و نگرشهای ایرانیان، یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور. دفتر طرحهای ملی. ج ۲، ویرایش نخست.
- ۲۶- جراید در آرشیو:
 هفته‌نامه حیل‌المتین، کلکته، ش ۴، س ۱۲.
 هفته‌نامه تربیت، ش ۳۶۳، ربیع‌الاول ۱۳۲۳، ه.ق.
 روزنامه ایران نو، ش ۲۱۶، س ۱، ۱۹ جمادى‌الثانی ۱۳۲۸ ه.ق.
 روزنامه اطلاعات، ش ۵۷۵۹، ۶ تیر ۱۳۲۴ ه.ش.
 روزنامه اطلاعات، ش ۵۸۲۰، ۶ مرداد ۱۳۲۴ ه.ش.
 روزنامه ایران، ش ۱۸۲، ۲۲ جمادى‌الاول ۱۳۳۶ ه.ق.
 هفته‌نامه نوین، ش ۱، آذر ۱۳۸۱ ه.ش.
- 27- Bayat, Asef. & E. Denis. (2000). "Who is Afraid of Ashwaiyyat? Urban Change and Politics in Egypt". *Environment and Urbanization*, vol. 12, no. 2.

- 28- Cahen, C. (1970). **"Y'a-t-il eu des corporations professionnelles dans le monde musulman classique?"**. in A. Hourani and S. Stem. Eds, *The Islamic City: A Coloquian in Philadelphia*, pp. 51-64.
- 29- Camsessus, M. (1998). **"Worldwide Crisis in the Welfare State What next in the Context of Globalization?"**. Speech given in paris, France, October 15.
- 30- Cohen, Jean & A. Arato. (1998). **Civil Society and Political Theory**. (Cambridge, MA.: MIT Press).
- 31- Durkheim, Emile; (1984 [1893]). **The Division of Labor in Society**. New York, Free Press.
- 32- Esping-Anderson, G. (1999). **Social Foundations of Postindustrial Economics**. Oxford University Press.
- 33- Goodell, Grace. (1986). **The Elementary Structures of Political Life: Rural Development in Pahlavi Iran**. (NY: Oxford UP).
- 34- Gulalp, Haldun. (1999). **"The Poverty of Democracy in Turkey: The Refah Party Episode "New Perspectives on Turkey (Istanbul)**. no. 21.
- 35- Harb el-Kak, Mona. (2001). **"pratiques comparees de participation dans deux municipalites de la banlieu de Beyrouth: Ghbaire et Borj el-Brajneh,"** in *Municipalites et Pouvoir Locaux auliban*. Sous le direction d'Agnes Favier. (Beirut: Center d'etudes et recherches sur le Moyen-Orient contemporain.
- 36- Jacques Donzelot. (1984). **J.'invention du social, Essai sur le declin des passions politiques**. Fayard, Paris.
- 37- Krishna, A. & Norman Uphoff. (2000). **"Mapping and measuring Social capital: A conceptual and empirical study of collective action for conserving and developing watersheds in Rajasthan, India"**. World Bank Working Papers.
- 38- Lapidus, Ira. **Muslim Cities in the Middle East**. pp. 2218-219.
- 39- Massignon, Louis. (1913). **"Islamic Guilds"**, *Encyclopedia of Social Sciences*. Leiden, p. 31.
- 40- Offe, Claus. (2000). **"Social Capital - Theoretical Issues"**. unpublished.

- 41_ Offe, Claus. (1999). **"How Can We Trust Our Fellow Citizens?"**. in Warren, Mark E. (ed.), *Democracy and Trust*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 42-87.
- 42_ Ozbek, Nadir. (1999). **"The Politics of Poor Relief in the Late Ottoman Empire, 1876-1914"**. *New Perspectives on Turkey* (Istanbul), no. 21.
- 43_ Portes, Alejandro. (1998). **"Social Capital: Its Origins and Applications in Modern Sociology"**, *Annual Review of Sociology*, no. 24, pp. 1-24.
- 44_ Putnam, R. (2001). **"Social Capital Measurement and Consequences"**. ISUMA, *Canadian Journal of Social Policy*, vol. 2, no. 1, Spring.
- 45_ Weber, Max. (1965 [1922]). **The Theory of Social and Economic Organizations**. New York, Free Press.
- 46_ World Bank. (June 5, 2000). **"Reducing Vulnerability And Increasing Opportunity: A Strategy For Social Protection In Middle East And North Africa"**. Social Protection Group, Human Development, Middle East And North Africa Region.